

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آثار برگزیده اولین جشنواره جلوه‌های فرهنگ رضوی در مطبوعات و خبرگزاری‌ها

سرشناسه : جشنواره جلوه‌های فرهنگ رضوی در مطبوعات و خبرگزاری‌ها (اولین: 1390: رشت)
عنوان و نام پدیدآور : آثار برگزیده اولین جشنواره جلوه‌های فرهنگ رضوی در مطبوعات و خبرگزاری‌ها
[برگزارکننده] اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان.
مشخصات نشر : رشت: کتاب مبین، 1393.
مشخصات ظاهری : 105 ص.
فروست : ...مجموعه برنامه‌های نهمین جشنواره بین‌المللی امام رضا(ع).
شابک : 978-964-7556-86-6
وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
موضوع : علی بن موسی (ع)، امام هشتم، 153؛ - 203ق.
موضوع : جشنواره‌ها -- ایران -- مشهد -- رشت
شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان
رده بندی کنگره : 1391 483 ج/ BP35/47
رده بندی دیوبی : 297/957
شماره کتابشناسی ملی : 3525610

آثار برگزیده اولین جشنواره

جلوه‌های فرهنگ رضوی در مطبوعات و خبرگزاری‌ها
از مجموعه برنامه‌های نهمین جشنواره بین‌المللی امام رضا(ع)

تهیه و تدوین : اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان
دبیرخانه جشنواره جلوه‌های فرهنگ رضوی در مطبوعات و خبرگزاری‌ها
ناشر : کتاب مبین
نوبت چاپ : اول
سال انتشار : ۱۳۹۳
تعداد صفحه / قطع : ۱۰۵ / ارقمی
چاپ و صحافی : چاپ زیتون
شمارگان : ۲۰۰۰

نشانی: رشت، خیابان امام خمینی، کوی آفرا، جنب مسجد، انتشارات کتاب مبین
تلفن: ۰۱۳۱-۲۲۴۵۵۷۵ ۰۱۳۱-۲۲۶۲۲۳۲ ۰۱۳۱-۲۲۵۴۶۱۷ فکس: ۰۱۳۱-۲۲۵۴۶۱۷
همراه: ۰۹۱۲۱۹۷۵۱۲۳ SMS: ۵۰۰۲۰۶۰۵۰۶۰
Email: ketabe.mobin@gmail.com

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان

برگزیدگان بخش داستان کوتاه و خاطره

76 اولین زیبایی / محمدعلی گنجی فرد

80 مشهدی‌های روستایمان / رحمان رحمان پور

برگزیدگان بخش گزارش

86 قابی به یادگار در طاقچه دل زائران / امیر روح پرور

برگزیدگان بخش شعر

101 نذر بابوسی امام رضا (ع) / محسن خورشیدی

103 ایستاده بر درگاه بارانی عشق / سعید آقایی جشوقایی

برگزیدگان بخش عکس

105 محمدعلی رضایی

106 فرامرز عامل بردبار

فهرست

7 پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

11 گزارشی کوتاه از اولین جشنواره جلوه‌های فرهنگ رضوی در مطبوعات و خبرگزاری‌ها

13 بیانیه هیأت داوران جشنواره

15 اسامی برگزیدگان جشنواره

برگزیدگان بخش سرمقاله و یادداشت

17 شکوه رازداری مؤمنانه / غلامرضا بنی‌اسدی

20 و امامی که در این نزدیکی است / احسان رحیم‌زاده

26 عشق گلستانی‌ها به امام رضا (ع) / غلامرضا خارکوهی

32 تولد امام جواد (ع)، نشانه‌ای از جنس آیه‌های وحی / شکوفه سلیمانی

برگزیدگان بخش مقاله

34 بارگاه ملکوتی سیدجلال‌الدین اشرف (ع) / علی پورحسن

46 نقش امام رضا (ع) در تولید علم / حسین صدقی کوهساره

57 ویژگی‌های سیاسی اجتماعی دوران امام رضا (ع) / حمیدرضا طاهری

برگزیدگان بخش مصاحبه

63 لحظه‌های خوب همیشه زود تمام می‌شوند / صدیقه رضوانی‌نیا

68 دست خدا بر شانه من است / زهره کهندل

آه ای خدا، این قافله، آرام، سرشار از وقار و حوصله، جرس جرس، بغض حدیث سلسله، سوی اقامتگاه جاویدش، حریم طوس می‌آید!
که تا بر پا شود یک کعبه دل، کرده است منزل آنکه طواف بارگاهش، حج اهل فقر و بینوایان، تنگدستان و کوتاه آستینان شد.

یک سال است بار رحل بسته، کاروان تا این زمان، تا این دهه یعنی کرامت، تا که اینک با سلامت این امانت را که یک تحفه است از عشق و ارادت، وز هنر، فرهنگ، تقدیم شما سازد.

این کاروان در بده بستان با شیعیان جهان به عنایت بزرگان و عالمان، بار بسته بود که بی شک بیشترین اش را این سرزمین، تامین نمود.
این کاروان از مدینه دلها بار بر می‌دارد تا در مشهد جانها به اهلش بسپارد. در قم توقفی دارد، زمانی بار بر زمین می‌گذارد بانوی طاهره، ...

دوشیزه حبیبه حق نور نادره	گلبرگ غنچه شرف و عطر زاهره
خاتون بارگاه عصمت و بانوی بی‌بدیل	ای از تبار شرم و شرف، زاده نبیل
قم قامتش قیامتی از مقدم تو شد	گلبرگ معرفت خجل از شبم تو شد
تو آن شهیده‌ای که فدای رضا شدی	آیینه خانه‌ای که ولایت نما شدی
ای زائر عطش زده چشمه‌های طوس	لختی درنگ کن، در این خانه را بیوس

کاروان به طواف خاک عاشقان، قوسی بر می‌دارد و سر بر آستان احمد بن موسی می‌گذارد.

شیراز نغمه پرداز اهل راز است. سراغ داغ هجران را از شاهچراغ باید گرفت.

ای احمد بن موسی، ای شه چراغ شیراز
از ناز تو شد این شهر، با اهل راز دم‌سار
هر چند فارسانش اسب شرف جهان‌دند
عبداللهی است حلقوم، از شه گرفته آواز

پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به مناسبت نهمین دوره جشنواره بین‌المللی امام رضا (ع)

بسم الله الرحمن الرحيم
«هو الراضی»

ویاز ای راز دان، رمز آشنا، بانگ رحیل ایل تاویل کلام وحی می‌آید
و در دالان تاریخ ازل آباد، ابد بنیاد می‌پاید. نمی‌دانم صدای پای تبعید است
یا تعمید! گمانم سهم عشاق است! آری سهم عاشقان اهل بیت عصمت و
نور و طهارت، شد حوالت، کین چنین سلانه سلانه به سوی سرزمین نازنین
سینه چاکان امیرالمومنین، رمز آشنایان کلام گوهرین آن حضور آن نور خیر
المرسلین، «لو کان الایمان بالشریا لتاوله رجال من فارس» یعنی که مردانی
ز خاک پاک سلمان آن مسلمان، آن کرامت پیشه آزاده تا حشر بی کفو
و بدیل، آن مرد خوش اصل اصیل، آن خانه زاد خاندان عصمت و رحمت،
ولی با گام‌های خسته می‌آید؛ و این تبعید، این هجران و این حرمان از آن
صولت، صلابت و ز مهابت‌ها نمی‌کاهد! عدو هم خیر می‌سازد اگر لطف خدا
خواهد! قضا اینگونه همدست قدر از راه می‌آید، رضا می‌گردد آن سلطان
ملک ارتضا یعنی رضا،

پس آنگاه آستان بوس ماه طوس، سر بر آسمان آستان شمس الشموس
می‌نهد و دل بر آرامش این قطعه بهشتی می‌دهد. هر مسافر اینجا از بند
گریبی می‌رهد و هر غریبی اینجا بوی آشنا می‌دهد.

چشمه‌های خروشان ترا می‌شناسند
موج‌های پریشان ترا می‌شناسند
اینک ای خوب فصل غریبی سرآمد
چون تمام غریبان ترا می‌شناسند
و بدینسان، این کاروان به خراسان رسید.

بشری اذالسلامة حلت بذي سلم لله حمد معترف غاية النعم
آن خوش‌خبر کجاست که این فتح مؤده داد تا جان فشانش چو زروسیم در قدم

و در ختام کلام از آیات عظام و علماء اعلام که قندیل محفل انس این
ایل و قبیله‌اند، بی نهایت سپاسگزارم و بر عنایت و حمایت حضرتشان منت
دارم. از هنرمندان، فرهیختگان و سینه سوختگان، که این آتش به تلاش
ایشان شعله‌ور است و گداخته‌تر، سپاس فراوان دارم.

از گردانندگان فصلی، و به طریق اولی متولیان اصلی «نهمین جشنواره
بین‌المللی فرهنگی و هنری امام رضا(ع)» از صمیم دل، قدردانی می‌نمایم و بر
این جمع، مدیران کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و تمامی مسئولین این نظام
مقدس اسلامی را که دستی بر این آتش داشته‌اند ودلی در این دلستان
گذاشته‌اند، می‌افزاییم.

به همت و حمیت شما عزیزان، این جشنواره، چونان ستاره، هم می‌درخشد
و هم راه می‌نماید و باید که ایران اسلامی به مصداق حدیث نبی اکرم صلی
الله علیه و آله وسلم به ثریا سلطه یابد و چون ماه در آسمان معرفت به
آل‌الله، بر جهانیان بتابد.

عید ولادت با سعادت هشتمین ماه ولایت و دهمین نور عصمت بر
عاشقان خاندان پاکی و طهارت و بر شما عزیزان، به خصوص میهمانان
مبارک باد.

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند
و آن که این کار ندانست در انکار بماند
جز دل من کز ازل تا به ابد عاشق رفت
جاودان کس نشنیدم که در این کار بماند
از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
یادگاری که در این گنبد دوار بماند
بر جمال تو چنان صورت‌چین حیران شد
که حدیثش همه جا در در و دیوار بماند

توفیق، رفیق طریق عزت و اعتبار و افتخار یکایک شما عزیزان باد!

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

سید محمد حسینی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

- موسسات قرآنی فعال استان

- نشریات سراسری کشور شامل: کیهان، همشهری، ایران، جام جم، اطلاعات، قدس، جمهوری

علاوه بر این با عنایت به لزوم اطلاع رسانی مناسب به مخاطبان، سعی شد خبر برگزاری جشنواره در سایت‌ها، خبرگزاری‌ها و نشریات نیز چاپ شود.

تا شهریور ماه و پس از پایان مهلت ارسال آثار 98 نفر با نزدیک به 200 اثر در جشنواره شرکت کردند. از کل آثار ارسالی به دبیرخانه جشنواره 40 مقاله، 18 سرمقاله و یادداشت، 14 گزارش، 6 شعر، 6 مصاحبه، 7 خاطره و داستان کوتاه، 9 عکس با موضوع‌های مرتبط و در چارچوب محورهای جشنواره ارسال شده بود که مورد داوری قرار گرفت.

داوری آثار در دو مرحله توسط داوران استانی و ملی انجام شد که در نتیجه تعداد 16 اثر به عنوان آثار برتر جشنواره از استان‌های اردبیل، اصفهان، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، گلستان و گیلان انتخاب شدند.

چهار برنامه جنبی با عناوین همایش شعر گیلکی رضوی در شهرستان صومعه‌سرا روز 90/7/10 گرامیداشت حضرت سیدجلال‌الدین اشرف (ع) برادر گرامی حضرت امام رضا (ع) در شهرستان آستانه اشرفیه روز 90/7/14، گرامیداشت حضرت فاطمه آخری (س) خواهر گرامی حضرت امام رضا (ع) در شهرستان رشت و مسابقه پیامک ادبی رضوی از برنامه‌های جنبی جشنواره جلوه‌های فرهنگ رضوی در مطبوعات و خبرگزاری‌ها بودند که همگی در ایام مبارک دهه کرامت برگزار شدند.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از همراهی صمیمانه مدیرعامل و همکاران محترم بنیاد بین‌المللی امام رضا (ع)، مدیرکل محترم مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی، معاونت محترم مطبوعات و اطلاع رسانی، معاونت محترم فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مدیرعامل محترم موسسه فرهنگی هنری چشم انداز فردا و سایر عزیزانی که در برگزاری جشنواره ما را یاری کردند قدردانی نمایم.

محمد حسن پور

معاون فرهنگی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان

و نماینده دبیرخانه جشنواره جلوه‌های فرهنگ رضوی در مطبوعات و خبرگزاری‌ها

گزارش برگزاری اولین جشنواره جلوه‌های

فرهنگ رضوی در مطبوعات و خبرگزاری‌ها

استان گیلان سال 1390

این جشنواره از مجموعه برنامه‌های نهمین جشنواره بین‌المللی امام رضا (ع) است که برای ششمین سال متوالی در استان برگزار شده است. در سال‌های 85، 86، 87 و 88 وبلاگ نویسی در فرهنگ رضوی، در سال 89 نماز در آموزه‌های رضوی و جلوه‌های فرهنگ رضوی در مطبوعات و خبرگزاری‌ها در سال جاری از مجموعه برنامه‌های برگزار شده استان گیلان در چند سال اخیر بوده است.

فراخوان این جشنواره با راهنمایی معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیرخانه مرکزی جشنواره به سه زبان فارسی، انگلیسی و عربی تهیه و به همراه پوستر به مراکز زیر ارسال شد:

- دبیرخانه مرکزی جشنواره در مشهد مقدس

- ادارات کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان‌ها

- ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان‌های استان گیلان

- اداره کل امور استان‌ها

- نشریات فعال استان‌های کشور

- نشریات فعال استان گیلان

- خبرگزاری‌های استانی

- معاونت فرهنگی، معاونت مطبوعات و اطلاع‌رسانی و مدیرکل مطبوعات و

خبرگزاری‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

- سازمان‌ها و ادارات استان

هیات داوران نهایی جشنواره جلوه‌های فرهنگ رضوی، ضمن بررسی مطالب رسیده و استخراج آثار برگزیده، موارد ذیل را یادآوری می‌کند:

1- هر چند که تعداد آثار، با حجم تلاش‌های دست اندرکاران این جشنواره، همخوانی ندارد، با این حال، آثار رسیده از کیفیت بالاتری نسبت به آثار سال گذشته دارد و این امر، این امید را برمی‌انگیزاند که با گسترش دامنه تبلیغات و اطلاع رسانی بموقع و بهنگام، اصحاب قلم و رسانه بتواند به طور افزونتری در این جشنواره شرکت نمایند.

2- جا دارد از مشارکت کیفی و خوب اصحاب رسانه اعم از خبرنگار، گزارشگران، عکاسان در جشنواره فرهنگ رضوی در مطبوعات و خبرگزاری‌ها تشکر نموده و انتظار می‌رود بابت این مشارکت مسوولانه پاداشی در خور شایسته آنان، چه از لحاظ مادی یا معنوی دریافت دارند .

3- تسریع در اعلام فراخوان جشنواره می‌تواند بازتاب مطلوبی در جامعه رسانه‌ای بر جای گذاشته و آنها را نسبت به تدارک نگارش و ارسال آثار برتر و فاخر، برانگیزاند.

4- جا دارد از دست اندرکاران محترم این جشنواره به دلیل مساعی و کوشش‌های ارزنده‌شان، ابراز سپاس و تشکر نموده و امید است این کوشش‌ها که در جهت ترویج معارف اهل‌البیت(ع) و بویژه حضرت ثامن‌الحجج قرار دارد مقبول حضرت حق جل و علا باشد .

هیأت داوران نهایی بخش مطبوعات

جشنواره فرهنگی هنری حضرت امام رضا(ع)

محمد علی معافی ، علی اکبر کساتیان ، ساسان والی زاده

بیانیه هیأت داوران نهایی بخش مطبوعات

جشنواره جلوه‌های فرهنگ رضوی

در مطبوعات و خبرگزاری‌ها

سال 1390

توسعه و گسترش روز افزون وسایل ارتباط جمعی دیداری و شنیداری در عصر ارتباطات ، موجب تغییرات شگرف در زندگی اجتماعی بشر شده و موجد تحولات انکار ناپذیری در حوزه روابط بین‌المللی گردیده است.

در این چارچوب ، هر چند روند اطلاع رسانی و آگاه سازی ارتباط جمعی ، صورت فاخر و بالنده به خود گرفته و موازین و معیارهای حرفه‌ای را رعایت کند ، ضریب آگاهی جامعه بالا رفته و به تحول اساسی و بنیادین در شاکله فرهنگی منجر می‌گردد .

در این زمینه ، برگزاری جشنواره جلوه‌های فرهنگ رضوی در مطبوعات و خبرگزاری‌ها ، یک گام اساسی در جهت تبیین نشانه‌های والا و ارجمند فرهنگ رضوی و شناساندن راهبردها و چارچوب‌های این فرهنگ متأثر از زندگانی ارزشمند حضرت ثامن‌الحجج صلوات الله و سلامه علیه محسوب می‌شود .

بخش داستان کوتاه و خاطره:

محمد علی گنجی فرد نفر اول از نشریه فرهنگ خاوران بیرجند
رحمان رحمان پور نفر اول از نشریه صدای لاهیج - گیلان

بخش گزارش:

امیر روح پرور نفر اول از خبرگزاری ایونا

بخش شعر:

محسن خورشیدی نفر اول از نشریه 4 دی - گیلان
سعید آقایی جشقایی نفر دوم از نشریه اصفهان امروز

بخش عکس:

محمد علی رضایی نفر اول از نشریه قدس
فرامرز عامل بردبار نفر دوم از نشریه قدس

[16]

اسامی برگزیدگان جشنواره

بخش سرمقاله و یادداشت:

غلامرضا بنی اسدی نفر اول از نشریه خراسان
احسان رحیمزاده نفر اول از نشریه جام جم
غلامرضا خارکوهی نفر دوم از نشریه خراسان
شکوفه سلیمانی نفر دوم از نشریه خراسان

بخش مقاله:

علی پورحسن نفر اول از نشریه دنیای خبر - گیلان
حسین صدقی کوهساره نفر اول از نشریه اردبیل فردا
حمیدرضا طاهری نفر دوم از نشریه طاهر - گیلان

بخش مصاحبه:

صدیقه رضوانی نیا نفر اول از نشریه خراسان
زهره کهندل نفر دوم از نشریه قدس

[15]

شکوه رازداری مومنانه

غلامرضا بنی اسدی

از جمله بزرگ‌ترین امانت‌ها، رازی است که از کسی بدانیم، خواه او خود ما را امین خویش داشته و راز گشوده است یا بر حسب اتفاق بدان آگاهی یافته‌ایم. همان طور که در حوزه اقتصاد و در تعاملات اجتماعی نسبت به مال مردم «اید امین» داریم در حوزه رازداری هم باید زبان امین داشته باشیم و همان گونه که حق زیان رساندن به مال و ثروت مردم را نداریم نسبت به حفظ آبروی مردم هم مسئولیت داریم و حق نداریم بر آن لطمه‌ای وارد کنیم. همان گونه که نمی‌خواهیم بلور آبرو و حیثیت ما خدشه دار شود پس نباید سنگ شویم بر جام آبروی دیگران این درسی است که اولیاءالله به تاکید بیان کرده‌اند و از ما خواسته‌اند بدان عمل کنیم که به کار بستن آن به ارتقای سلامت و آرامش جامعه می‌انجامد و اگر همه افراد بدان عامل باشند، ناهنجاری‌های اخلاقی از میان خواهد رفت، چه اگر آدم‌ها، رازدار باشند، زبان به غیبت و بدگفتن نخواهند آلود چه رسد به تهمت و هزار عیب ناکرده

یافتن در دیگران، این روحیه هم که حاکم شد، جز خوبی نخواهیم شنید و نخواهیم گفت، در نتیجه بستر برای دوست داشتن‌ها فراهم خواهد شد این هم که پدید آید، از دوستی دوستی خواهد افزود و از دوست هم جز نیکی و خوبی برنخواهد خاست، شاید یکی از رازهای برادر خواندگی در اسلام همین باشد که برادر بر راز برادرش غیور است و نسبت به افشای آن هوشیار و حساس پس زبان به کام می‌گیرد تا زیبایی رفتاری برادرش بیشتر به چشم آید و این می‌تواند جامعه را به میهمانی نیکی ببرد چنان که در صدر اسلام در مدینه النبی شاهد این مشی و منش و روش بودیم و شهری ساخته شد و جامعه‌ای شکل گرفت که حالا پس از 14 قرن بسیاری حسرت آن را می‌کشند، حال آن که اگر به واقع مومن باشیم امروزمان باید از دیروزمان بهتر باشد و فردا چنان باید زندگی کنیم که بهتر از امروز باشد، اما چون چنین نبوده‌ایم «حسرت خوران» گذشته نورانی خویش مانده‌ایم اما امروز هم انگار قصد نداریم چراغی برافروزیم حال آن که بسیار محتاجیم به نور، به چراغ به روشنی تا نه راز خویش بر سر بازار فریاد زنیم و نه راز دیگران را، امام رضا(ع) نیز در فرمایش روشنی افزا هم به رازداری توصیه‌مان فرموده‌اند و آن را خصلت الهی دانسته‌اند و هم دو خصلت دیگر را هم برای مومن ضروری شمرده‌اند چنان که حارث بن دلهاث گوید: امام رضا(ع) فرمودند: «مومن مومن نیست مگر این که سه خصلت در او باشد، سنتی از پروردگارش، سنتی از پیامبرش و سنتی از

مولایش» سنت پروردگارش حفظ اسرار خویش است، خداوند می‌فرماید: «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول»؛ خداوند عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیبش مطلع نمی‌سازد مگر کسی را که پسندد و از وی راضی باشد، که همان پیامبران هستند (جن/26 و 27) و اما سنت پیامبر مدارا کردن با مردم است، خداوند پیامبرش را به مدارا کردن با مردم دعوت می‌کند و می‌فرماید: «خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین» از مردم بیش از توانشان توقع نداشته باش و با مردم با تسامح رفتار کن و امر به معروف کن و از سفها و نادانان در گذر و اعراض کن. (اعراف/199) و اما سنت از مولایش، صبر در سختی‌ها و مشکلات است، خداوند می‌فرماید: «والصابرین فی الباساء و الضراء» در سختی و مشکلات صبر می‌کنند (بقره/177) (عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 527) پس شایسته است ما که خداوند ستار را به عیب پوشی از کردارمان می‌خوانیم، خود نیز رازدار باشیم هم برای خویش و هم برای دیگران و هم رحم کنیم بر خود و دیگر مردم تا خداوند هم بر ما رحمت آورد و به شفقت ازمان را بپوشاند. بر خصلت نبوی مدارا هم غیرت ورزیم و از ائمه‌مان پیاموریم صبر در دشواری‌ها را، تا ایمانمان، اخلاقمان و معرفتمان ارتقا یابد. این برای ما و جامعه ما بهتر است.

و امامی که در این نزدیکی است

احسان رحیم‌زاده

«هر شب تنهایی» دومین قطعه از سه گانه‌ای است که رسول صدر عاملی با موضوع امام رضا (ع) ساخته است.

در نگاه اول فیلم‌های رضوی (یعنی فیلم‌هایی که با محوریت امام رضا (ع) ساخته می‌شوند) در نقطه تلاقی گونه‌های دینی و تاریخی قرار می‌گیرند؛ اما اگر حوزه دیدمان را وسیع کنیم در مرحله بعدی می‌توانیم ردپای فیلم‌های رضوی را در گونه‌های دیگر پیدا کنیم.

در شاخه آثار تاریخی سریال ولایت عشق مهدی فخیم‌زاده شاخص‌ترین اثری است که در باره زندگی تاریخی امام هشتم ساخته شده است. فخیم‌زاده با ولایت عشق بخش‌های مهم از تاریخ اسلام و تشیع را ورق زد و ابعاد مختلف زندگی آن حضرت را به بینندگان تلویزیونی شناساند.

در کنار این گروه آنان قرار می‌گیرند که می‌خواهند حس دل‌بستگی ایرانیان مسلمان را به امام مهربانی‌ها نشان بدهند.

هر ساله میلیون‌ها دل‌داده مشتاق برای زیارت امام هشتم (ع) رهسپار مشهد مقدس می‌شوند. در نظر مسلمانان حضرت امام رضا (ع) نماد تمام نیکی‌ها و کانون خوبی‌های عالم است و زیارتش نور و امید و نشاط را در دل‌ها زنده می‌کند.

حرم مطهر امام رضا (ع) بخشی از هویت دینی ایرانیان است و تأثیرات آن در زندگی فردی و اجتماعی هموطنانمان غیر قابل انکار است. بخش زیادی از آداب و رسوم و اعتقادات ما با این هویت گره خورده و هر کس به سهم خودش از برکات و ثمرات آن بهره‌مند شده است.

با این دیدگاه فیلم‌های رضوی می‌توانند دامنه‌ای وسیع‌تر از آنچه هست پیدا کنند. ارتباط حسی و معنوی مردم ما با این امام همام همواره منجر به خلق لحظاتی شده است که جذابیت نمایشی بالایی دارند و بستر مناسبی برای خلق آثار سینمایی در گونه‌های مختلف به‌شمار می‌روند. معمولاً داستان‌نویسان و فیلمسازان در آثار مرتبط با فرهنگ رضوی چند محور را مورد توجه قرار می‌دهند.

در خیلی از این گونه داستان‌ها با شخصیتی مواجه هستیم که به عشق زیارت راهی شهر مشهد می‌شود.

فیلم هر شب تنهایی نیز کم و بیش از همین خط داستان بهره می‌برد. با این تفاوت که فیلم‌نامه‌نویس در شخصیت‌پردازی قهرمان داستان، چند نکته ظریف را رعایت می‌کند.

بارزترین ویژگی عطیه (با بازی لیلا حاتمی) این است که او خودش را مشتاق زیارت نشان نمی‌دهد. در خیلی از فیلم‌های این چینی، قهرمان داستان سال‌ها آرزوی زیارت حرم آقا را در دل می‌پروراند و همه راز می‌کند تا به آرزوی دیرینه‌اش برسد.

اما عطیه بدون خواست قلبی و با اصرار همسرش به مشهد آمده است. دست تقدیر او را در بحرانی‌ترین روزهای زندگی‌اش به مشهد کشانده تا سرنوشتش به گونه‌ای دیگر رقم بخورد.

معمولاً وقتی با چنین طرح‌های داستانی مواجه هستیم شخصیت اصلی یک انسان متعالی و معصوم است که به‌جز زیارت و پابوسی آقا هیچ دغدغه دیگری ندارد. اما عطیه بر خلاف آدم‌های این چنین به تأثیر زیارت چندان اعتقادی ندارد. عطیه یک آدم ناامید و سرخورده است که ایمانش را نسبت به مفاهیمی همچون معجزه و شفا از دست داده است. او این‌بی‌میلی‌اش را در چند دیالوگ بیان می‌کند؛ بنابراین هنگامی که در فضای معنوی حرم قرار می‌گیرد و آرامش می‌یابد، این تأثیرپذیری‌اش بیشتر به چشم می‌آید.

در فیلم هر شب تنهایی، لیلا حاتمی نقش یک مجری رادیو را بازی می‌کند که در زندگی شخصی‌اش دچار بحران ناامیدی و سرخوردگی شده است. اما او باید برای شنوندگان به گونه‌ای نقش بازی کند که این حس‌یأس به آنها منتقل نشود؛ بنابراین عطیه در یک موقعیت دوگانه گیر افتاده است. او باید با مخاطبان‌اش از امیدواری و نشاط

سخن بگوید. در حالی که خودش به بن بست رسیده است. لیلیا حاتمی در این فیلم با شناخت درستش از شخصیت بخوبی از عهده ایفای نقش برمی آید. نقطه قوت بازیگری او در هر شب تنهایی، انتقال حس مظلومیت و تنهایی اش است. او همچنین بده و بستان عاطفی خوبی با بازیگر نقش مقابلش دارد.

این بازیگر در فیلم‌هایی مختلف همچون شیدا، لیلیا و ایستگاه متروک حس و حال معنوی تأثیر گذاری به نقش بخشیده است.

معمولاً فیلم‌های دینی با حضور نابازیگران یا بازیگران کمتر شناخته شده ساخته می‌شوند. در این ارتباط می‌توان فیلم‌های رنگ خدا، بچه‌های آسمان، تولدیک پروانه و زیر نور ماه را مثال زد که بازیگران اصلی‌شان در دایره ستاره‌ها قرار نمی‌گرفتند.

اما در فیلم هر شب تنهایی یا دو ستاره پرترفدار سینما یعنی لیلیا حاتمی و حامد بهداد مواجهیم. موفقیت نسبی فیلم هر شب تنهایی در گیشه نشان داد که می‌توان با نیت خیر خواهانه به سراغ بازیگران ستاره رفت و از مخاطب جواب مثبت گرفت. در این فیلم 2 بازیگر در جای درستی قرار گرفته‌اند که این انتخاب مناسب، هم باور پذیری بیشتر را به دنبال داشته و هم منجر به جذب دایره وسیع تری از مخاطبان شده است.

صدرعاملی در فیلم شب نیز با محور قرار دادن موضوع زیارت به دغدغه‌های آدم‌های معمولی پرداخت. در آن فیلم حسرت شدید یک متهم دستبند زده شده به زیارت حرم امام رضا (ع) را شاهد بودیم.

با بررسی دو فیلم شب و هر شب تنهایی ساخته مدیر عاملی چند محور مشترک را می‌توان پیگیری کرد. در این فیلم آدم‌ها به شدت زمینی و قابل لمس هستند و نیایش و زیارت بخشی از زندگی روزمره‌شان را تشکیل می‌دهد. در هر دو شخصیت‌های اصلی ناخواسته و بدون هدف قبلی به شهر مقدس مشهد کشیده شده‌اند و تغییر حالشان در همین بستر شکل گرفته است. اما تأثیر پذیری شخصیت‌ها از محیط معنوی حرم متفاوت است. در فیلم شب، متهم بازگشت نزد سرباز مراقبش را به قرار ترجیح می‌دهد و اعتماد او را نسبت به خودش جلب می‌کند.

در فیلم هر شب تنهایی، این تأثیر پذیری به شکل کمرنگ تری نشان داده می‌شود. عطیه پس از مواجه شدن با یک دختر بچه در حیاط حرم، او را مورد مهر و محبت خودش قرار می‌دهد.

حاصل این مهرورزی حس آرامش و رضایتی است که از فضای مقدس حرم به او منتقل می‌شود. عطیه شهر مشهد را با یک حس خوب ترک می‌کند. انگار قرار نیست معجزه‌ای بزرگ رخ دهد. همین که عطیه لبخندی بزند و دیدش نسبت به زندگی عوض بشود، کافی است.

در فیلم هر شب تنهایی تغییر حال عطیه آنقدر ضعیف است که اصلاً به چشم نمی‌آید. این تأثیر پذیری در آخرین لحظات فیلم رخ می‌دهد. یعنی درست لحظه‌ای که عطیه سوار بر قطار شده و می‌خواهد شهر مشهد را ترک کند.

تأکید بیشتر کارگردان بر تحول عطیه می‌توانست تأثیرپذیری معنوی محصول نهایی کار را بیشتر کند؛ چراکه در وضعیت فعلی متوجه نمی‌شویم سرنوشت بیماری لاعلاج او چه شده و از شدت یاس و سرخوردگی‌اش چقدر کاشته شده است.

این رویکرد در تقابل با داستان‌هایی قرار می‌گیرد که شخصیت اصلی پس از مواجهه با حرم امام رضا(ع) به کلی متحول شده و به آدم دیگری بدل می‌شود. چندی پیش در یکی از این داستان‌ها خواندم که فردقهرمان پس از آمدن به مشهد و دیدن قطرات باران از فکر خودکشی منصرف می‌شد. و ایمان و اعتقاد تمام وجودش را فرا می‌گرفت! مسلماً مخاطب نمی‌تواند با آن گونه تغییر و تحول‌های غیر قابل باور ارتباط برقرار کند اما از آن طرف تغییر احوالات شخصیت نباید آنقدر کم‌رنج باشد که تأثیرگذاری فیلم‌زیر سوال برود.

ورود کارگردان‌های خوش سابقه و کار بلد به سینمای دینی را باید اتفاقی مبارک تلقی کرد. صدرعاملی در این دو فیلم (شب و هر شب تنهایی) به دام سفارشی‌سازی و شعارگویی نیفتاده و اعتقادات شخصی خودش را درباره موضوع زیارت بیان کرده است. قاب‌های زیبا و چشم‌نواز فرج حیدری از فضای داخل حرم و بازی‌های یک‌دست و روان دو بازیگر اصلی دست به دست هم داده‌اند تا با یک فیلم خوش ساخت در باره زیارت و امام رضا(ع) مواجه باشیم.

عشق گلستانی‌ها به امام رضا(ع)

غلامرضا خارکوهی

تابستان فرصتی است که بسیاری از مردم مسلمان و شیفتگان اهل بیت به مشهد مقدس سفر می‌کنند و به محضر امام رضا(ع) مشرف می‌شوند گرچه زیارت آن امام همام مختص به تابستان نیست و هیچگاه آن بارگاه ملکوتی در طول سال نه خلوت می‌شود و نه تعطیل. اما ایام تابستان و فراغت دانش‌آموزان و دانشجویان امکان مسافرت را برای خانواده‌هایشان بیشتر فراهم می‌کند. بطوری که سالانه میلیون‌ها نفر از شیفتگان امام رضا(ع) از شهرهای مختلف ایران با ورود به شهر گرگان عازم مشهد مقدس می‌گردند. علاوه بر این هر سال حدود یکصد هزار نفر از ساکنان استان گلستان نیز بصورت خانوادگی و انفرادی یا کاروانی و هیأتی به پابوسی امام رضا(ع) می‌روند. برخی از گلستانی‌ها حتی منزل شخصی در مشهد خریداری کرده‌اند و یک ماه یک ماه در جوار حرم امام می‌مانند. برخی از سازمان‌های دولتی نیز

مهمانسرایا آپارتمان‌های چند واحدی برای مسافرت کارکنان خود فراهم نموده‌اند. و برخی از هیأت‌های مذهبی گلستان نیز در آنجا دارای اماکن اختصاصی هستند تا در همه ایام سال علاقمندان را به محضر امام رضا (ع) اعزام نمایند.

البته ارادت گلستانی‌ها به امام رضا (ع) ریشه در تاریخ اسلام و دیانت و علاقه آنها به اهل بیت رسول‌الله و آموزه‌های علوی و رضوی دارد. از سوی دیگر تعداد زیادی از سادات حسنی و حسینی و موسوی که برخی از آنها از قرون اولیه اسلام در این منطقه ساکن هستند و منتسب به سرشاخه‌های شجره طیبه ائمه اطهار (ع) می‌باشند بر توسعه اراتمندی مردم این خطه افزوده است. وجود صدها امام‌زاده که دهها مورد آن از فرزندان و نوادگان امام موسی کاظم (ع) و بستگان امام رضا (ع) هستند نقش اساسی در فزونی علاقمندی مردم به اهل بیت (ع) دارد به همین سبب بسیاری از مردم این منطقه نام رضا (ع) بر فرزندان خود نهاده‌اند.

در گذشته برای زائران امام رضا (ع) آئین خاصی اجرا می‌شد که خیلی خوب و حائز اهمیت بود. مثلاً شب قبل از حرکت دوستان و آشنایان به منزل زائر می‌رفتند. و از او التماس دعا می‌کردند و می‌خواستند که نایب‌الزیاره آنها باشد. دقایق قبل از حرکت هم مراسم بدرقه و چاووشی خوانی صورت می‌گرفت. علاوه بر این روز سوم برای

زائران آتش پشت‌پا به‌عنوان نذری می‌پختند و بین همسایه‌ها و بستگان پخش می‌کردند. (مثل آتش برنج، آتش کشک، آتش رشته، آتش تُرش) پس از بازگشت زائران از مشهد، مردم به دیدنشان می‌رفتند و ضمن روبروسی و احوال‌پرسی، با نخود و کشمش و شکلات و چای موردپذیرایی قرار می‌گرفتند. و سوغاتی‌های خود را هم دریافت می‌کردند. البته مردانی که از مشهد برمی‌گشتند به آنها مشهدی می‌گفتند مثل مشهدی حسن یا مشهدی بهرام و... گرچه اکنون وسایل تردد آسان و فراوان شده و برخی با هواپیما و برخی با ماشین سواری با اتوبوس و برخی هم با قطار به راحتی و سریع و در کمال امنیت به مشهد می‌روند ولی در گذشته این وسایل وجود نداشت و مردم پیاده و یا با اسب و کجاوه و... این مسافت طولانی را در مدت چند هفته از مسیرهای جنگلی و کوهستانی و بیابانی و پرخطر طی می‌کردند بطوری که برخی از پای در می‌آمدند و یا اموالشان مورد حمله و غارت راهزنان سرگردنه قرار می‌گرفت. (در این رابطه ما در شماره 109 و 110 ماه اردیبهشت امسال خاطرات یک بانوی نوکننده‌ای را از یکصد سال پیش منتشر کرده‌ایم).

علاوه بر این در فرهنگ عامه نیز جلوه‌های زیبایی دیده می‌شود مثلاً دیدن خواب حرم امام رضا (ع) بسیار خوشایند و خوش‌یمن است و سعی می‌کنند در اسرع وقت عازم مشهد شوند. یا مردم از کشتن و

آواز کبوترهای گردن سبز خاکستری به شدت امتناع می کنند و کشتن و خوردن آنها را حرام و گناه می دانند چون معتقدند که اینها کبوتران حرم امام رضا(ع) هستند. یا یکی از مصادیقی که بر آن قسم می خورند نام مقدس آن امام همام است. حتی برخی رانندگان روی بدنه و تابلوی ماشین های خود عبارت یا ضامن آهو و بیمه امام رضا(ع) را می نویسند. گاهی اوقات هم کودک نوزاد را سر پا روی کف دست نگه می دارند و با ملاحظت این جمله را چند بار تکرار می کنند مشهد برویم، مشهد برویم. که اگر بچه پایش رابلند کرد والدین خوشحال می شوند و می گویند پس ما مشهد خواهیم رفت. یکی دیگر از مرسومات این بوده و هست که عروس و داماد جوان پس از عروسی، هم برای ماه عسل و هم زیارت امام رضا(ع) و طلب دعا برای خوشبختی زندگی شان بلافاصله پس از عروسی عازم مشهد مقدس می شوند و پس از یک هفته بر می گردند و در خانه خود زندگی جدیدشان را شروع می کنند یا برخی هم وصیت می کنند که جسدشان را پس از مرگ به مشهد ببرند و در حرم امام رضا(ع) دفن نمایند. علاوه بر این مردم این خطه حداقل روزی سه نوبت به سوی قبور مطهر امام حسین(ع) و امام رضا(ع) و قیامگاه امام زمان(کعبه) سلام می دهند: «السلام عليك يا ثارالله و ابن ثاره... السلام عليك يا سلطان ابى الحسن على بن موسى الرضا... السلام عليك يا مولا يا صاحب العصر و زمان... و

رحمة الله و برکاته». علاوه بر این بسیاری از محلات و خیابان ها و مساجد و اماکن و مدارس و هیأت ها و دسته ها... بنام امام رضا نامگذاری شده است. در جشن میلاد آن حضرت و شهادتش، مردم مراسم و مجالس برپا می کنند. برخی هم برای حل مشکلاتشان یا شفای بیمارانشان یا برآورده شدن سایر حاجاتشان متوسل به آن امام عزیز می شوند. و چیزی (مثل پول، غذا، قربانی، وقف ملک و...) را نذر امام رضا(ع) می کنند. گاهی هم در هنگام خطر فریاد می زنند یا امام رضا! برخی هم برای بیماران خود دورادور طلب شفا می کنند.

در فرهنگ عامه گلستانی ها جلوه های زیبایی در این رابطه دیده می شود مثلاً می گویند: «مشهد خوب جایی است!» این ضرب المثل وقتی بکار می رود که فردی حرف نسبتاً ناخوشایندی به دوستش گفته و او خوب نشنیده است. لذا وقتی دوستش می پرسد چه گفتی؟ پاسخ می دهد هیچی. مشهد خوب جایی است! یکی دیگر از رسوم گلستانی ها این است که وقتی به حرم امام رضا(ع) وارد می شوند ضمن سلام و قرائت زیارت نامه و دعا و قرآن و بیان حاجات، دخیل بستن بیماران لاعلاج است که با نخ نازک و سبزرنگی بصورت نمادین، یک سر نخ را به دست یا گردن مریض و سر دیگر آن را به یکی از پنجره های مشبک نزدیک ضریح مطهر امام می بندند و شروع به دعا و ناله و انابه می کنند تا در صورت مصلحت بیمار شفا یابد. یکی دیگر از

آدابی که گلستانی هنگام ورود به حرم مطهر امام رضا (ع) رعایت می‌کنند دست به سینه ایستادن و سلام کرده همراه با کمی تعظیم به امام در محل درب ورودی است همچنین زنان با پوشیدن چادر و بدحجابان با پوشش خود سعی در اعلام ارادت و احترام خالصانه خود نسبت به امام دارند گرچه روح آسمانی امام رضا و همه ائمه اولیای خدا همیشه ناظر و حاضر بر اعمال و رفتار و گفتار ماست و لذا همیشه و همه جا ولو در آنسوی کره زمین و جهان هستی باشیم. یک نکته دیگر در اعتقادات مردم استان گلستان این است که هر کس عازم زیارت امام رضا (ع) می‌شود می‌گویند امام او را طلبیده است، خواه چنین باشد یا نباشد. یکی دیگر از نشانه‌های ارادت‌مندی مردم گلستان به امام رضا (ع) سنت وقف کردن برای امام عزیز است که به این منظور مردم متدین این منطقه هزاران هکتار از اراضی کشاورزی و شهری (اعم از تجاری و مسکونی) خود را وقف امام رضا (ع) کرده‌اند. البته ما در اینجا به اقتضای این گفتار کوتاه تنها نکاتی از این عقاید و آئین‌ها، که حاکی از عمق ارادت مردم گلستان به علی بن موسی الرضا (ع) است، آن هم بطور اجمال پرداختیم و قطعاً تفصیل آن مجال دیگری می‌طلبد چرا که «شرح این قصه نیاید به کمند مصرع».

تولد امام جواد (ع) نشانه‌ای از جنس آیه‌های وحی

شکوفه سلیمانی

دهم رجب سال 195 هجری قمری آسمان دگر بار شکافته شد و خورشید کرامت جواد الائمه (ع) مایه مباحثات زمین شد
چهل و چند سال از عمر پر برکت امام هشتم می‌گذشت و هنوز مولودی مداوم راه روشن ائمه را نویدی نداده بود. خوف بر دل‌های شیعیان پایه‌های ایمانشان را به لرزه درآورده بود، ستاره‌های امید کم نور را در سوسا نبود امامی از جنس ولایت رضا (ع) به بستر خاک می‌برد.
نیش کنایه‌ها و طعنه‌دسیسه‌ها بر روح و جان عاشقان علی بن موسی الرضا (ع) نیشتر می‌زد، عرصه بر شیعیان به تنگ آمده بود و تزلزل ایمان چون دستان گره خورده اهریمن بر گلویشان راه نفس را بسته بود. به ناگاه در ماه رجب سال 195 هجری قمری آسمان گشوده شد و ملائکه بال‌های سترگ خود را از آسمان تا زمین فرش قدومش ساختند.
تار و پودی از بالا پوش حریر بهشتیان بر زمین گسترده شد و

آفریدگار با گره زلف محمدبن علی (ع) طراحی دیگر از امامت بر دامن بی نقش و نگار زمین زد.

در مدینه چشم به دنیا گشود. آمدنش هویدایی حجت آشکار خداوندی بود، با تولدش چراغ امیدی رادر دل‌های مومنان برافروخت که پس از علی ابن موسی الرضا (ع) قافله شیعیان بی ساربان نخواهد ماند. پس از سالها انتظار چون ماهتاب در شب تاریک تر دید و خوف مومنان تاییدن گرفت و تولدش انگار به اندازه‌ی نزول وحی آیه‌ای از روشنی بود. چون ستاره‌ای دنباله‌دار نزول کرد و نسل دوازده نفری امامت را تداوم بخشید و با درخشش خورشیدگونه خود بر انکار امامت پدر خط بطلان کشید.

نام بزرگوارش محمد و کنیه‌اش مانند کنیه جدّ بزرگوارش امام محمد باقر (ع)، ابو جعفر است و به همین جهت به ابی جعفر ثانی معروف است. پدر بزرگوارش علی الرضا ابن موسی الکاظم (ع) و مادرشان سبیکه یا ریحانه است که حضرت رضا (ع) او را خیزران نامیدند.

تولد امام جواد (ع) بر کاتی را به دنبال داشت و با تولد این مولود عزیز، امام رضا (ع) توانست از مشکلاتی که با آنان روبرو بوده رهایی یابد، مشکلاتی که در عصر امامان قبل بی سابقه بوده است.

اینک در سالروز ولادت امام جواد (ع) دل‌ها رهسپار به درگاه این باب رحمت الهی اند تا به یمن ردای فخر و لایتش بیدار و پایدار باشد.

برگزیدگان بخش مقاله:

بارگاه ملکوتی

حضرت سلطان سید جلال‌الدین اشرف (ع)

خورشید تابان همیشه سبز گیلان

علی پورحسن

بارگاه ملکوتی حضرت سلطان سید جلال‌الدین اشرف (ع)⁽¹⁾ خورشید رخشان و تابانی است که بر تارک سرزمین همیشه سبز استان گیلان پرتو افشانی می‌کند و هزاران هزار از بی شمار دوستان خاندان پیامبر⁽²⁾ از اقصی نقاط کشور هر ساله برای زیارت این سید جلیل القدر و واجب‌التعظیم به شهرستان آستانه اشرفیه - از شهرهای شرقی استان گیلان - می‌آیند.

در عظمت آن امامزاده عظیم‌الشان همین بس که بزرگان و مراجع عالیقدر آیت الله وحید آستانه، آیت الله العظمی چهاردهی، آیت الله دیوشلی و بالاخص فقیه اهل بیت آیت الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی نشان خدمتگزاری و خادمی آن حضرت را با کمال افتخار به سینه دارند.⁽³⁾

آن بزرگوار به سال 180 ق. در مدینه منوره چشم به جهان گشود. ظاهراً کوچکترین فرزند حضرت امام موسی کاظم (ع) و نام مادر پاکدامن و والامقامش «تجمه» است به سبب اختلاف تاریخی، نام مبارک آن حضرت را برخی حسن بن موسی الکاظم (ع) و گروهی ابراهیم اصغر معروف به مرتضی، دانسته اند و آیت الله حاج شیخ محمد مهدوی لاهیجانی مولف کتاب «سادات متقدمه گیلان» می نویسد: «نام سید جلال الدین اشرف، ابراهیم المرتضی اصغر ملقب به جلال الدین است. او برادر اعیانی - پدر و مادری - حضرت ولی الله، الامام الثامن علی بن موسی الرضا (ع) می باشند.»

در ترجمه‌ها و انساب و سیر و اخبار برای عده‌ای از سادات القابی با پسوند «دین» دیده می‌شود. بعنوان مثال یکی از اولاد موسی بن جعفر (ع) سید حسن ملقب به «علاءالدین» قبرش در شیراز است؛ و ممکن است لقب برادر دیگرش جلال الدین باشد که در بلده آستانه لاهیجان مدفون است و شاید لقب اشرف را از عموی جد پدرش «عمرالاشرف ابن امام زین العابدین (ع)» اتخاذ نموده است. اما در حقیقت «اشرف» نشانه برتری و شایستگی او نسبت به سایر برادران و ملاک تمیز او از سایر جلال الدین‌ها در میان علویان محسوب می‌شود.⁽⁴⁾

سید جلال الدین اشرف در سه سالگی با شهادت پدر بزرگوارش (سنه ی 183 ه.ق) طعم تلخ ظلم و استبداد را چشید و گرد یتیمی بر

چهره‌ی پاک و معصومش نشست. مراتب فضل و کمال را به مدد و همت برادرش حضرت رضا (ع) در زادگاهش طی کرد و از بس متقی، پرهیزگار، عالم، فاضل و دارای اخلاق حسنه بود که حضرت رضا (ع) ایشان را بی نهایت دوست می‌داشت.⁽⁵⁾

در سال 201 ه.ق وقتی که حدود 21 سال داشت برای دیدن برادرش امام رضا (ع) همچون بسیاری از سادات و علویان از مدینه به بغداد سفر نمود و تا سال 204 ه.ق در این شهر سکونت داشت. علت توقف آن حضرت در بغداد را کسی نمی‌داند، ولی برخی از مورخان برآنند که وی در بغداد به امر برادرش امام رضا (ع) مشغول تبلیغ بود، تا اینکه در سال 203 ه.ق با شهادت امام رضا (ع)، سادات و بزرگان و شیعیان برای عرض تسلیت به نزد او آمدند و برای اولین بارمسأله نهضت و مبارزه با ستمگر زمان مأمون عباسی طرح گردید و سید اشرف در سال 204 ه.ق زمانی را که مأمون از مرو عازم بغداد بود، با هجرت به ایران همچون بسیاری از علویان در نقاط مطمئن ایران، یعنی گیلان سکنی گزید و مشغول ترویج و تبلیغ شریعت محمدی و علوی شد و مقدمات کار نهضت و قیام را فراهم ساخت.

گیلان منطقه‌ی جلگه‌ای و نواحی ساحلی دریای خزر بخش کوچکی از سرزمین پرآوازه دیلمان⁽⁶⁾ بود و دیلمیان همواره در حال مبارزه با خلفای اموی و عباسی بوده و مورد ظلم و تعدی آنها قرار

داشتند. دیلمیان از راه پناه دادن به آل علی (ع) می خواستند به هر کیفیتی شده خلفا را براندازند و مظلومان را یاری رسانند.

از نوشته ابوالفرج اصفهانی، چنین بر می آید که چون جان علویان از ناحیه خلفا در معرض خطر بود با راهنمایی و توصیه برامکه به دیلمان پناه می بردند. وی می نویسد: «یحیی بن عبدالله بن الحسن پس از واقعه فحّ نخستین علوی مشهور از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) بود که به دیلم یا گیلان پناه برد. اما رواج اسلام در گیلان در زمان وی اتفاق نیفتاد.»⁽⁷⁾

ناحیه طبرستان و دیلمان به خصوص ناحیه دیلم بدلیل صعب العبور بودن راهها و هم وجود کوههای بلند قامت و جنگل های انبوه و موقعیت اقلیمی ویژه مانند رطوبت بالا باعث شده بود که جنگ و لشکرکشی و تصرف آن از سوی دشمنان غیر ممکن باشد و مردم دیلم نیز به دلیل خلق خوی خوش علویان از ایشان نگهداری و طرفداری می کردند. پناه بردن سادات علوی در زمان متوکل عباسی، یعنی در قرن سوم هجری شدت پیدا کرد و عده قابل توجهی از آنها خود را به نقاط امن دیلمان رسانیدند و مردم دیلم بویژه سرداران دیلمی که عباسیان را دشمن می داشتند، علویان را تحت حمایت گرفتند و وسایل زندگی و معیشت آنان را نیز فراهم ساختند. پناهندگان که به اصول عقاید علوی آشنایی داشتند در تماس و معاشرت با مردم دیلم، آنها را

تحت تأثیر قرار داده و با تعالیم اسلام ناب محمدی آشنا ساختند.⁽⁸⁾

سید جلال الدین اشرف دومین چهره ی علوی مشهور است که بعد از یحیی بن عبدالله بین سالهای 206 تا 210 ه.ق وارد سرزمین گیلان شدند. البته بعضی گفته اند وقتی حضرت با 150 نفر از سادات حسنی و حسینی عازم گیلان شدند برادرش میر شمس الدین ابن موسی الکاظم (ع) و خواهرش فاطمه اخری او را در این سفر همراهی می کردند. برخی ورود سید اشرف را در زمان حیات امام رضا (ع) دانستند و می پندارند: «وی در زمان حیات امام رضا (ع) به عنوان وکیل و نماینده ی تام الاختیار حضرت و یا برای تبلیغ به ناحیه دیلم مهاجرت نموده که اکثر مورخان این گفته ضعیف می شمارند و گفته اند جلال الدین اشرف هنگام ورود به دیلمان اولین مقابله و نبرد را در حوالی زنجان و قزوین که در آن زمان دارالمرز بین اعراب مسلمان و دیلمیان بود با خوارج و لشکریان خلفای عباسی داشته است. گویا برخی از مأموران حکومتی، آن حضرت را شناسایی نموده و در صدد دستگیری وی بر می آیند که حضرت با تعدادی از یاران و همراهانش با آنان درگیر شده و این جنگ به مدت 4 ماه به طول می انجامد. سرکردگی سپاه عباسی را در ناحیه زنجان و قزوین و طارم مردی به نام «بابا ملحد» به عهده داشت. حضرت به کمک قبایل دیلمی و مردان ترک زبان «استا جلو» موفق شد زنجان را در ذی الحرام سال 206 ه.ق

فتح نماید. در این نبرد قیس فرزند بابا ملحد به دست سید جلال‌الدین کشته شد.

نقش دیلمیان در همراهی سید اشرف برای تار و مار کردن لشکر کفر و خوارج و پیروزی نهضت و فتح زنجان، قزوین، طارم و کوهدم (رودبار) بسیار اساسی و کلیدی بود.

فتح طارم و حوالی آن در سال 206 ه.ق اتفاق افتاد که بیش از 1200 نفر از مسیحیان به دست آن بزرگوار مسلمان شده و به لشکر سید جلال‌الدین پیوستند که در پاکسازی بقایای خوارج که در آن مناطق جا خوش کرده بودند تأثیر فراوانی داشتند. فتح رودبار (کوهدم) نیز در همین سال بوقوع پیوست و فتح رشت در سال 207 ه.ق واقع شد و وقتی حضرت با شکوه و عظمت وارد شهر رشت شد. مردم کوچه و بازار به استقبال او شتافتند و مقدم او را گرامی داشتند. حضرت در جمع مردم رشت خطاب به بزرگان لشکر خود چنین فرمود:

«دوستان دانسته باشید که من خروج کرده‌ام و به قول جد خود امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) عمل کرده‌ام.»

هنگام سخنان حضرت یکی از بزرگان رشت که مردی ثروتمند به نام پاسکا⁽⁹⁾ بود آن حضرت را متهم به دروغ‌گویی کرد.

«حضرت هم فرمود: بعضی از مزدوران شک دارند و من دعا می‌کنم، اگر خروج من حق است آتش بدین پیر گمراه (پاسکا) بیفتد و

او را بسوزاند و آنگاه حضرت دو رکعت نماز گزارد و سر به سجده گذاشت و شروع به مناجات کرد. پاسکا در حالی که دست هایش بسته بود با حیرت نگاه می‌کرد و از ترس عرق می‌ریخت. ناگهان بادی وزید و ابری سیاه پدیدار شد و آتش از آن جهید و بر پاسکا افتاد وقتی مردم این معجزه را از حضرت مشاهده کردند بر آن حضرت تعظیم کرده و دعوت آن بزرگوار را که همانا بیعت با امام جواد (ع) بود پذیرفتند. سید به مدت 9 ماه در رشت حکومت کرد و تمام دارایی پاسکا را بین مردم تقسیم نمود.⁽¹⁰⁾

لاهیجان و سیاهکل (برفجان) در سال 208 ه.ق فتح و شهرها و آبادی‌های غرب گیلان در سال 210 ه.ق از دست حاکمان ظلم و جور آزاد شد.

مناطق غربی گیلان تحت تأثیر و نفوذ حکومت نعمان بن نوفل از نوادگان شمر بن ذی الجوشن بود که در یک نبرد تمام عیار در دو مرحله توسط سید اشرف فتح گردید و فتح شهران (شهری در حوالی بابل مازندران) در سال 211 ه.ق اتفاق افتاد.

شیوه حکومتی سید جلال‌الدین اشرف این بود که هر شهری را که فتح می‌نمود، یکی از سرداران امین و با لیاقت خود را برای رسیدگی به امور مردم منصوب می‌کردند و خود به امور مهم‌تر می‌پرداختند.

سید اشرف پس از فتح شهران در سال 211 ه.ق بر آن شد تا به

زیارت مرقد مطهر برادرش امام رضا(ع) برود و در سخنانی برای سپاهیان خود فرمودند:

«ای دوستان خاندان علی! هر چه وظیفه شما بود انجام دادید. اکنون به شما رخصت می‌دهم که بر سر اهل و عیال خود برگردید که من برای زیارت برادرم ثامن الائمه(ع) به خراسان خواهم رفت...» ولی سرداران سپاه گفتند: «ای فرزند رسول خدا، از آن زمانی که خانه‌های خود را به خونخواهی امام حسین(ع) و امام رضا(ع) ترک کرده ایم، دست از جان شسته ایم و اکنون نیز دست از دامان تو باز نخواهیم داشت.»

سپس آن حضرت مصائبی را که بر پدر و جد بزرگوارش گذشته بود یادآوری نمودند و مومنان زار زار گریستند.

حضرت با عده‌ای از سرداران رشید اسلام به صورت کاروانی از مازندران به سوی مرقد امام رضا(ع) حرکت کردند و می‌توان گفت که بعد از هشت سال از شهادت حضرت اولین کاروان زیارتی منطقه شمال ایران، گیلان و مازندران به مشهد مقدس بوده است. حضرت با سرداران خود به هر جا که می‌رسیدند مردم به استقبال آنان شتافتند و احترام لازم را به جا می‌آوردند.

چون به نواحی طوس رسیدند در کنار چراگاهی، شترانی را در حال چرا دیدند و گنبدی را مشاهده کردند. حضرت پیاده شد و آهسته

جلو رفت و دست مبارک خود را زیر گنبد بر زمین نهاد و شروع به درد دل کرد و به شدت گریست. همه با دیدن این منظره غم انگیز فهمیدند که آنجا مرقد مطهر امام هشتم(ع) است. کاروانیان هم به گریه افتادند حضرت مدتی در آنجا اقامت گزید و بساط عزاداری و اطعام به راه انداخت و در آن مدت کرامات بسیاری از ایشان مشاهده شد که همه را متحیر کرد. سید جلال‌الدین اشرف بعد از زیارت مرقد برادرش به سوی گیلان حرکت کرد.⁽¹¹⁾

سید جلال‌الدین با گروهی از سادات حسنی و حسینی در لاهیجان بر مسند رهبری تکیه زدند و امور اداره شهر را به برادرش امیر شمس‌الدین واگذار نمودند.

مسئولیت نواحی فتح شده گیلان توسط حضرت میان سردارانش تقسیم می‌شد و حضرت هر یک را برای حکمرانی منطقه‌ای می‌فرستاد. منطقه دیلمان به سید هاشم سپرده شد و حسن بیگ مسئولیت طارم و نواحی زنجان را بر عهده گرفت و امیر سلطان والی رشت شد و حکومت سیاهکل (برفجان) به سید محمد و کوهدم (رودبار) به سید حمزه واگذار گردید، عبدالرحمن اژدر در هوسم (رودسر) و امیر سید شمس‌الدین به عنوان جانشین حضرت در لاهیجان بر تخت نشست.

سید جلال‌الدین در لاهیجان نماز جمعه اقامه می‌کرد و شریعت محمدی را ترویج می‌نمود و در خطابه‌ها از احادیث پدر و اجدادش،

روایت نقل می‌کرد و حکومت مستقلی تشکیل داد و به عنوان رهبری روحانی و معنوی از نزدیک ناظر امور حکومتی بود. در حقیقت نخستین حکومت شیعی در سال 211 ه.ق در گیلان تشکیل شد و تا سال 223 و به قول دیگر 230 ه.ق تداوم یافت تا اینکه مخالفان و دشمنان وی به سرکردگی مردی به نام چهل گوش عموی نعمان بن نوفل در مرزهای بین "دیلیمان" و اعراب در حوالی قزوین دست به شورش زد. حضرت ابتدا او را به اسلام دعوت کرد ولی او در جواب طی نامه‌ای به حضرت نوشت:

«بین من و فرزندان موسی بن جعفر جز شمشیر چاره‌ای نیست»⁽¹²⁾
وقتی نامه به حضرت رسید با لشکری انبوه به آن مناطق رهسپار شد و در حوالی رودبار در محلی به نام «دارستان»⁽¹³⁾ طی نبردی خونین و جنگی سهمگین، متأسفانه لشکر حضرت شکست خورد و حضرت مجروح گردید. وی در منزل شیخ مفیدالدین که پیرمردی نود و چند ساله بود فرود آمد. حضرت وضو گرفت اما خون به شدت از بدن مبارکش جاری بود شیخ مفیدالدین نقل می‌کند که حضرت صدو چهارده زخم بر پیکر مبارکش دیده می‌شد اما به آن زخمی که «چهل گوش» بر پهلوی حضرت زده بود شهید شد.⁽¹⁴⁾

گفته‌اند حضرت سید جلال‌الدین اشرف در 14 رمضان سال 223 یا 230 ه.ق به شهادت رسید شیخ مفیدالدین که مردی پارسا بود طبق

وصیت پیکر مبارک حضرت را غسل داده و آن را در تابوت گذارده و به کمک اهالی تا کنار رودخانه خروشان سفیدرود تشییع و آنگاه تابوت را در آب سفیدرود رها کردند.

پیکر پاک آن رهبر مجاهد بعد از گذشت حدود 100 کیلومتر در حوالی لاهیجان و در قریه «اکیم» به ساحل رسید و توسط مردم از آب گرفته و در کنار ساحل به خاک سپرده شد؛ بعدها رودخانه تغییر مسیر داده و هم اکنون تا حرم آن حضرت بسیار فاصله دارد.

گوهرشاد خانم بنت کیارستم که از خاندان شیعی آل بویه بود در سال 311 ه.ق گنبدی زیبا بر روی قبر آن حضرت بنا نهاد.⁽¹⁵⁾ محل دفن آن حضرت که در آبادی بی نام و نشانی قرار داشت بعدها به نام‌های کوچان، جلالیه، اشرفیه و هم اکنون آستانه اشرفیه معروف است و مردم به زبان محلی آن را پيله آستانه، یعنی امامزاده بزرگ می‌نامند.

پی نوشت‌ها:

1) در تاریخ به بعضی از امامزادگان که وکیل امام معصوم یا رهبر و پیشوای دسته‌ای از شیعیان بودند «سلطان» خطاب شده است، همانند سلطان علی بن امام محمد باقر و حضرت سید جلال‌الدین اشرف، مولف بحرالانساب در کنار سلطان علی بن موسی الرضا، نام سلطان سید جلال‌الدین اشرف را آورده است. ر.ک: جنگنامه سید جلال‌الدین اشرف تألیف عبدالمهدی لنگرودی، به سال 601 ه.ق و تصحیح محمد روشن، تهران، سازمان انتشارات علمی، 1366.

- (2) درباره سرزمین دیلمان و موقعیت جغرافیایی آن به «کتاب عضدالدوله دیلمی و آل بویه» تألیف علی اصغر فقیهی مراجعه نمایید.
- (3) نور علم، نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوره، ش 1، ص 7.
- (4) سادات متقدمه گیلان، محمد مهدوی لاهیجانی، ص 239.
- (5) همان، ص 201 به نقل از بحر الانساب، ج 2، ص 161، چاپ بمبئی.
- (6) در این باره به منابع مختلف همانند: زندگانی سیاسی امام هشتم (ع)، تألیف جعفر مرتضی حسینی، منتهی الامال، محدث قمی؛ بحارالانوار، علامه مجلسی و نظایر آن مراجعه شود.
- (7) آل بویه، ص 59؛ مقاتل الطالبیین، ص 465؛ عضدالدوله، ص 9، کتاب گیلان، نوشته‌ی جمعی از پژوهشگران ایران، ج 1، ص 7.
- (8) کتاب گیلان، ص 59، پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان، محمد علی قربانی، ص 80. فتوح البلدان، بلاذری، ص 398؛ تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص 18.
- (9) پاسکا شیخی بود که مریدان و غلامان زیادی داشت و به دربار حاکم محلی وابسته بود و با دعای حضرت و به کرامت خاندان رسالت به آتش قهر الهی دچار شد و به هلاکت رسید. ر.ک: نهضت انقلاب، ص 229.
- (10) نهضت انقلاب، ص 61.
- (11) نهضت انقلاب، ص 61.
- (12) همان، ص 110 تا 10، آستارا تا استارآباد، ج 4، 8.
- (13) دارستان؛ نام روستایی در 9 کیلومتری غرب شهر رودبار است که «آرامگاه شیخ مفیدالدین» در این روستا است. مطابق روایات، نعش حضرت را به این محله منتقل و در جایی که امروز مسجد است غسل داده و در تابوت نهاده و تا کنار سفید رود تشییع کرده و به آب سپردند. ر.ک: نهضت، ص 130 نام‌ها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور.
- (14) سادات متقدمه گیلان، ص 203.
- (15) همان ص 239.

نقش امام رضا(ع) در نهضت تولید علم

حسین صدقی کوهساره

عصر امام رضا(ع) عصر شکوفایی مجدد علوم اسلامی، رونق و رشد اندیشه‌ها، ورود افکار بیگانه در جامعه اندیشمندان مسلمان و شکل‌گیری مکاتب فکری گوناگون براساس افکار التقاطی و وارداتی بوده‌است. این مسأله زمانی پررنگتر شد که مأمون بر ترجمه کتاب‌های فلسفی یونان اصرار ورزید.

مسئلاً در آن زمان یک هیأت نیرومند علمی در دربار وجود نداشت که آثار بیگانگان را مورد نقد و بررسی دقیق قرار دهد و آن را از صافی جهان‌بینی اسلامی بگذرانند. دردها و ناخالصی‌ها را بگیرد و تنها آنچه را که صاف و بی‌غسل و غش است در اختیار جامعه اسلامی قرار دهد.

رسیدن به این اهداف در سایه اهتمام به علم و تولید علم امکان‌پذیر است. لذا حضرت رضا(ع) با توجه به احاطه بر علوم مختلف بر فضای علمی و فرهنگی عصر خویش تأثیر فراوان گذاشتند و توانستند

جامعه اسلامی را برای عصرهای متمادی از فیض توانمندی‌های علمی خود بهره‌مند سازند. حجة الاسلام دکتر حسن رضایی مهر استاد حوزه و دانشگاه در خصوص جایگاه علم در اسلام می‌گوید:

«علم و عالم در اسلام از جایگاه رفیعی برخوردار است و این واقعیتی است که بر هیچ طالب حقیقتی پوشیده نیست چرا که با کمترین تتبع در متون اسلامی می‌توانیم به فضیلت و جایگاه علم از نظر اسلام پی ببریم.

کتاب و سنت مملو از آیات و روایات در این زمینه است، به عنوان نمونه، ماده علم با اشکال مختلف بیش از 850 بار در قرآن تکرار شده است. اولین سوره‌ای که بر پیامبر (ص) نازل شده نیز بیانگر فضیلت علم نزد پروردگار است. چرا که خداوند مطلع سخن خود را بیان عظمت علم قرار داده است و این بیانگر شرافت علم خصوصاً علم توحید که مدار هر علمی است - می‌باشد. شهید ثانی (ره) با تعبیر زیبایی در این باره می‌فرماید: «خداوند کتابش را با بیان نعمت ایجاد انسان آغاز نموده و بلافاصله نعمت علم و بینش را تذکر داد یعنی به اولین مرحله شکل‌گیری انسان و سپس به کمال او که عالم شدن است (ارتقای انسان از پایین‌ترین مراتب وجودی به عالی‌ترین مراتب تعالی، بواسطه علم و دانش است)، اشاره می‌کند.

در برخی آیات دیگر خداوند در راستای ترغیب بندگان به تحصیل علم، طرق تحصیل آن را به بنده نشان می‌دهد. «والله اخرجکم

من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاً و جعل لکم السمع و الابصار والأفئدة لعکم تشکرون»

خداوند در این آیه و به وسایل کسب علم و معرفت و به علاقه انسان به تحصیل علم جهت خروج از جهل و نادانی اشاره می‌کند.

روایات بسیاری در باب تمجید علم آمده است که معروف‌ترین آنها روایت «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» می‌باشد، از حضرت علی (ع) نقل شده است که: مردم بدانید کمال دینداری و نقطه اوج آن دانش آموختن و عمل به آن است.»

«توجه به قرآن و اهل بیت (ع) به علم آموزی، توجه بسیاری از متفکران غیر اسلامی را به خود جلب کرده است. رهبران مسلمانان سخنانی دارند که به این مهم اشاره می‌کند، مثل این که مداد علما برتر از خون شهداست. یا کسی که خودش را در راه تعلیم و تربیت فرزندش قرار دهد، بهشت بر او واجب است.

رهبران اسلام، علمای بیگانه را برای تعلیم به مسلمانان دعوت کردند و از علم آنان علما و فضلا بزرگی تربیت نمودند. موفقیت و شکوفایی تمدن اسلامی به شریعت اسلام وابسته است.»

لذا یکی از خصایص ارزنده اسلام علم‌پذیری آن است که بعضاً به آن اشاره شده است و دانشمندان غربی نیز به آن اذعان داشته‌اند، این ویژگی باعث شد تا کتاب‌های مختلف علمی از مصر، یونان، هند، روم و ایران وارد فضای علمی مسلمانان شود و علمای اسلام به ترجمه، نقد

و بررسی این کتب پردازند. و این امر باعث ایجاد نوآوری‌های زیادی در عرصه علم و تألیف در حوزه‌های متعدد از ناحیه مسلمانان شد.

عصر امام رضا(ع)، عصر نهضت ترجمه بود به همین دلیل علما و دانشمندان از نقاط مختلف جهان به خراسان می‌آمدند به بحث و گفت و گو می‌پرداختند. نکته قابل توجه این است که این اتفاقات در عرصه علوم اسلامی تنها نتیجه فضای فرهنگی جامعه این دوران نبود بلکه نتیجه مستقیم تعالیم آسمانی اسلام بود. وی وضعیت علم در عصر امام رضا(ع) را در یک نگاه کلی رسیدن به سطح مطلوبی از توسعه که عاری از انحرافات و خرافات عقیدتی نبود، می‌داند و می‌گوید: «لذا امام رضا(ع) با ایستادگی در برابر این عقاید به ارشاد اهل علم می‌پرداختند» وی می‌افزاید:

«معارف اسلامی به دلیل استواری و غنا، در مدت کوتاهی پس از رحلت پیامبر(ص) سراسر جهان را فراگرفت، علت این مساله علم خواهی مسلمانان بود که باعث شد تا آنان در کنار پیشرفت‌های سیاسی و عقیدتی، فرآورده‌های علمی خود را به سایر کشورها منتقل سازند و در عوض به دستاوردهای علمی آنان دست یابند.

در عرصه امام رضا(ع) در مرحله اول علمای دینی پرچمدار تحول علمی بودند و بعد مأمون با هر نیتی که داشت در ترجمه کتاب‌های یونانی کوشش فراوانی کرد، نهضت ترجمه تأثیر فراوانی در شکوفایی علمی مسلمانان گذاشت، اما این تأثیرگذاری عاری از مسایل نگران

کننده نبوده است چرا که مترجمان متعصب فرق غیر اسلامی مانند زرتشتیان که کار ترجمه را انجام می‌دادند در کار خود حسن نیت نداشتند، عده‌ای هم سعی داشتند از بازار داغ ورود علوم بیگانه برای نشر عقاید خود استفاده کنند. لذا متون ترجمه شده خالی از خرافات و عقاید انحرافی نبود.

این وضعیت به وجود آمده مسئولیت امام رضا(ع) را چند برابر کرد چون ایشان باید مردم را از این ورطه نجات می‌دادند. عقل‌گرایی مفرط که نتیجه توجه بیش از اندازه به مباحث عقلی کتاب‌های یونانی بود. بسیاری از مسلمانان به معتزله سوق داد، البته نقش مأمون در این راستا بسیار مهم بوده است.

عقل‌گرایی محض در آن زمان تا جایی پیش رفت که عده‌ای گمان کردند، تنها عقل است که سرچشمه معرفت است و خود را از وحی بی‌نیاز می‌دانستند.» دکتر طه حسین اندیشمند مصری در همین رابطه می‌گوید: «همین عقل‌گرایی افراطی بود که درهای اختلاف را به روی مسلمانان گشود، هر جمعیتی به استدلال‌های واهی استناد کردند. بدین وسیله شمار فرق اسلامی از هفتاد هم گذشت.

این وضعیت وظیفه خطیر امام رضا(ع) را روشن تر می‌سازد از این روست که می‌بینیم امام رضا(ع) در راستای تصحیح افکار مسلمانان به تبیین معارف دین می‌پردازد و با شرکت در جلسات مناظره و استفاده از بهترین شیوه‌ها در بیان عقاید دین راه و روش ترسیم حقایق دینی و

تحقیق و تتبع را به دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان آموزش می دهد تا مسلمانان را از خطر انحراف نجات دهند.

اما علت رویکرد مسلمانان در عصر امام رضا(ع) به تولید علم، یکی همان بحث نهضت ترجمه است که به آن اشاره شد. قطعاً وقتی ترجمه کتاب های بیگانه با دامنه ای وسیع در محیط جامعه اسلامی رواج پیدا کند، فواید علمی فراوانی خواهد داشت که مهمترین آنها نقد و بررسی کتاب هاست. ورود دانشمندان سایر بلاد به جامعه اسلامی نیز به توسعه علمی جامعه مسلمانان کمک کرد. محافل علمی که توسط این دانشمندان تشکیل می شد. مسلمانان را به تولید علم ترغیب می کرد. علت دیگر، عملکرد مأمون عباسی در تشکیل جلسات علمی در خراسان و دعوت از دانشمندان مختلف به خراسان بود. همچنین وی مبالغ هنگفتی در ترجمه کتاب های یونانی هزینه کرد.

برخی از اهل نظر معتقدند، مأمون انگیزه هایی غیر از توسعه علمی داشته است، به عقیده ایشان، مغلوب کردن امام رضا(ع) در این جلسات و معرفی خود به عنوان شخصیت سیاسی طرفدار علم از جمله دلایل وی برای تشکیل جلسات مناظره علمی بوده است چرا که مأمون پس از شهادت حضرت رضا(ع) دیگر حاضر نشد تا به تشکیل این جلسات پردازد. در واقع مأمون با تشکیل این جلسات قصد داشت تا علاوه بر تخریب چهره علمی حضرت رضا(ع) که به لحاظ علمی بر جامعه اسلامی سایه افکنده بود، به تحکیم پایه های حکومت خود

پردازد. اما به هر حال مأمون با هر نیتی که به این اقدامات دست زد باعث رویکرد جامعه اسلامی عصر خود به توسعه علمی شده است.

حجة الاسلام دکتر رضایی مهر تصریح می کند: «اما اصلی ترین گزینه در این راستا وجود امام رضا(ع) به عنوان عالم آل محمد(ص) بوده است. ایشان با توجه به برخورداری از قدرت تکلم در حوزه های مختلف علمی به عنوان شخصیت منحصر به فرد علمی در عصر خود - و البته اعصار پس از خود - شناخته شدند. بطوری که در هر حرکت علمی به عنوان منشأی اثر و تحول در آن حوزه حضور داشتند، تأثیر حضور ایشان در توسعه علمی و تولید علم در آن دوران غیر قابل انکار است. طرح مسایل علمی که تا آن زمان از جانب کسی مطرح نشده بود، ارایه نظرات جدید و راهکارهای علمی در رشته های مختلف طبیعی و نیز در مباحث نظری و اندیشه ای، ورود اهل نظر را به حوزه تتبع و تحقیق شدت بخشید. لذا حضور مؤثر امام رضا(ع) باعث تحولی شگرف و جهشی بزرگ در عرصه تولید علم شد.»

این استاد دانشگاه در ادامه با اشاره به وجود فرق فکری مختلف در عصر امام رضا(ع) تصریح می کند: «این فرق فکری نیاز جامعه آن روز به وجود حضرت رضا(ع) را روشن می سازد. حضرت رضا(ع) نیز در این راه اقدامات مؤثری انجام دادند. مسافرت های ایشان به بصره و کوفه برای پاسخگویی به عقاید باطل برخی فرق فکری یکی از این اقدامات است.

کارآمدترین اقدام ثامن الحجج (ع) در وضعیت آن روز با توجه به آشفتگی‌های موجود، ترویج فرهنگ دینی و عقاید اصیل اسلامی با ارایه طرق شناخت حق و باطل و اقدام به یک کار معرفت شناختی در خصوص عقاید رایج و در راستای تثبیت عقاید حق بود.

یکی دیگر از اقدامات امام هشتم (ع) که در هدایت فکری مسلمانان مؤثر بود، ایجاد فضای علمی مناسب برای ارایه طرح و نظرات و اندیشه‌های مخالفان بود با توجه به این که جامعه آن روز مملو از آرا و نظرات صحیح و مقیم بود و اهل علم با این آرا درگیر بودند، طبعاً اگر بطلان آن نظرات و اندیشه‌ها ثابت نمی‌شد، درصد تأثیرپذیری اهل علم از آن نظرات بیشتر می‌شد و تأثیر عمیقی بر نوع تفکر مردم می‌گذاشت. برای رهایی از چنین وضعیتی لازم بود، اندیشه‌های مخالف مطرح و مورد نقد و بررسی منطقی و علمی قرار گیرد.

عملی شدن این امر مستلزم ایجاد فضای مناسب علمی در سایه آزادی بیان و اندیشه است. امام رضا (ع) با اهتمام به همین روش و نقد آرای مخالفان تأثیر شگرفی در نگرش صحیح و منطقی مسلمانان در باب تحقیق گزاره‌های دینی و علمی و حتی نظرات ارایه شده گذاشتند.»

یکی دیگر از موارد تأثیر گذاری امام رضا (ع) بر نوع تفکر جامعه آن زمان الفای این نکته بود که دفاع از هر عقیده‌ای باید بر اسلوب منطقی و روش عقلانی باشد. به عبارت دیگر، دفاع عقلانی از یک مدعا

امری بود که امام رضا (ع) در موارد متعدد آن را مورد توجه قرار می‌داد با این رویکرد صاحب هر عقیده‌ای، برای اثبات آن باید آن را با اسلوب منطقی منطبق می‌کرد. همه طرف‌های گفت‌وگو در این امر مشترک بودند. در واقع این قاعده مناظره توسط حضرت رضا (ع) در جلسات مناظره پایه‌ریزی شد و نتیجه آن بسته شدن مغالطه و سفسطه در اثبات عقاید بود.

جامعه علمی در شناخت افکار و اندیشه‌های مختلف، آن را با عقل محک می‌زد و همین مسأله باعث شد تا بسیاری از مذاهب و اندیشه‌های رایج آن دوران باطل شناخته شوند. این مسأله بزرگترین تأثیر امام رضا (ع) در نگرش فکری جامعه آن دوران بود. در واقع امام رضا (ع) جامعه خود را در مقابل این آراء، واکنش‌گرا کردند.

تأثیر دیگری که بسیار مهم است، مربوط به حوزه عمل است امام رضا (ع) با شرکت در جلسات مناظره‌ای که قبل از دوران ولایت عهدی خود تشکیل میداد یا در دوران ولایت عهدی توسط مأمون برگزار می‌شد، عملاً روش منطقی بحث و مناظره و تحقیق و تتبع را نشان دادند و با ارایه آزادانه اندیشه‌های مختلف صاحبان ادیان مختلف، و پاسخگویی عقلانی و با استفاده از نظرات خود آنها که باعث مغلوب شدن آنها شد، نگرشی سالم در اهل نظر ایجاد کردند.

نقش حضرت رضا (ع) در ایجاد نهضت علمی از جهات مختلف قابل توجه است. آثار و تألیفات ایشان در امور مختلف مثل توحید،

پیدایش زمین، پزشکی، فقه، حدیث، فلسفه احکام و مباحث اخلاقی، حاکی از گستردگی معلومات ایشان بوده است.

وی در این خصوص نیز می‌گوید: «مسلماً شخصی با این گستردگی در علم و بینش، تأثیر شگرفی بر توسعه علمی جامعه خود خواهد گذاشت، به خصوص اینکه امام (ع) به لحاظ اجتماعی بسیار فعال عمل کردند و خود شخصاً به ارایه راهکار و نظرات خود پرداختند. احاطه ایشان به علوم پزشکی، بهداشت عمومی و میکروبیولوژی نمونه بارز این مسأله است که تأثیر بسزایی در علم پزشکی و بهداشت عمومی آن عصر گذاشت. چرا که تا آن زمان، دانش پزشکی، صورت علمی نداشت و این حرکت عظیم علمی امام (ع) در 1200 سال پیش نقطه جهشی برای توجه اندیشمندان به علم در حوزه‌های مختلف شد. خصوصاً وقتی این قواعد با کشفیات علمی منطبق شد.

استفاده بهینه از فرصت‌های موجود در تبیین معارف و تبلیغ دین و ترویج مسایل علمی از عمده فعالیت‌های امام رضا (ع) در تولید علم به‌شمار می‌رود.

آموزش‌های دینی مربوط به کتاب و سنت و عقلانیت تحصیل علم از مؤلفه‌های توسعه علمی در اسلام است.

حضرت رضا (ع) نیز با توجه به تصریحات و تأکیدات کتاب و سنت در باره توسعه علم و دانش و عقلانی‌بودن لزوم تحصیل علم به این مهم پرداختند استفاده ایشان از این پیش‌زمینه‌ها در هدایت فکری

و توسعه علمی و تولید علم کمک بسزایی کرد. یکی دیگر از این پیش‌زمینه‌ها توجه به اصول علمی و معارف کلیدی در جریان تولید علم است اما رضا (ع) با تکیه بر همین اصول، نهضت علمی را به اوج خود رسانید اعتقاد آن حضرت به لزوم ارتقای علمی مسلمانان در سطح بین‌المللی و یافتن جایگاه مناسب علمی دیگر مؤلفه‌ای بود که حضرت رضا (ع) از آن در تولید علم بهره جست.»

بر این اساس و مواردی یکی از خصایل ویژه شیعه، پیروی از ائمه اطهار (ع) در همه جنبه‌های دنیوی و اخروی است به مقتضای همین اصل توجه به سیره عملی ائمه و بخصوص حضرت ثامن الحجج (ع) برای پیروان آن حضرت امری لازم و ضروری است، نتیجه التزام عملی و نظری به سیره عملی حضرت رضا (ع) قدم گذاشتن در مسیری است که ایشان اتخاذ نموده‌اند و آنچه در خصوص اقدامات عملی ایشان در تولید علم بیان شد می‌تواند برای جامعه امروز هم راه‌گشا باشد بدیهی است حرکت در سایه سیره رضوی، نتیجه‌اش موفقیت در تولید علم خواهد بود.

حجاز و عراق گرفته تا ماوراءالنهر، سمرقند، خراسان، سیستان، آذربایجان و شام، همه جا از گسترش جو ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی در جامعه و آبهستن آن برای تحولات جدید خبر می‌داد.

نارضایتی و کشمکش حتی به درون دربار راه یافت. برخورد خصمانه و دور از انتظار هارون با برمکیان و کشتن و به زندان افکندن سران آنان، زنگ خطر را برای همه چاکران به صدا در آورد و دلسردی و نفرت آنان را نسبت به هارون بیشتر کرد. به گونه‌ای که خلیفه احساس می‌کرد همه اطرافیان انتظار مرگ او را می‌کشند.

شرایط فرهنگی سیاست درهای باز عباسیان به ویژه مأمون در زمینه مسائل فرهنگی، دانشمندان و صاحب‌نظران را از نقاط مختلف جهان راهی مرکز خلافت اسلامی کرد و موجب بروز شبهه‌ها و ابهام‌های زیادی در اعتقادات مسلمانان گشت. بحث‌های کلامی از سوی جریان‌های گوناگون فکری به سرعت رو به رشد و توسعه نهاد و در هر زمینه نظری پدید آمد.

موضوع امامت در کار بحث توحید و عدل از مباحث جنجال برانگیز محافل علمی آن عصر بود. محدودیت‌هایی که عباسیان برای شیعیان و نیز پیشوایان آنان ایجاد کرده بودند دسترسی ایشان را به امامان (ع)، برای فراگیری اعتقادات صحیح با مشکلاتی مواجه کرده بود.

ویژگی‌های سیاسی اجتماعی دوران امام رضا (ع)

حمیدرضا ظاهری

حضرت رضا (ع) در سال 183 هجری قمری عهده‌دار امامت شد و مدت امامتش بیست سال به طول انجامید. دوران امامت پیشوای هشتم از نظر سیاسی و فرهنگی از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار بود. روند تحولات سیاسی و فرهنگی جامعه‌ی اسلامی در این مقطع به گونه‌ای بود که افکار عمومی را بیش از پیش متوجه مکتب اهل بیت (ع) می‌کرد.

شرایط سیاسی هارون، خلیفه مقتدر عباسی می‌پنداشت پس از به شهادت رساندن موسی بن جعفر (ع) اوضاع سیاسی بر وفق مراد او پیش خواهد رفت و باقی مانده مخالفان حکومت از سرگذشت امام کاظم (ع) عبرت گرفته تسلیم خواهند شد ولی برخلاف پندار وی، کشور اسلامی در سال‌های آخر زمامداری هارون دستخوش ناآرامی‌ها و شورش‌ها گردید و از هر جا صدای مخالفت و اعتراض برخاست. از

علاوه بر این، اختلافات و کشمکش‌های جدید بر سر مسأله‌ی امامت، از سوی برخی شیعیان و یاران موسی بن جعفر (ع) بر آشفتگی اوضاع فرهنگی جامعه اسلامی می‌افزود. پس از شهادت امام کاظم (ع) میان شیعیان در مسأله‌ای امامت دو نظر پیدا شد.

بیشتر شیعیان به امام رضا (ع) روی آورده و به امامتش کردن نهادند، ولی تعداد اندکی در امامت موسی بن جعفر (ع) توقف کرده آن حضرت را در سلسله امامت، آخرین فرد پنداشتند. این افراد «واقفیه» و «مطوره» نام گرفتند.

مورخان، عامل اصلی پیدایش واقفیه را مال‌دوستی و دنیاپرستی سران این فرقه انحرافی دانسته و نوشته‌اند. امام کاظم (ع) تعدادی از یاران خود را مأمور جمع‌آوری اموال و وجوه شرعی کرده بود. با طولانی شدن مدت زندانی آن حضرت اموال زیادی نزد اینان گرد آمد. هنگامی که آن بزرگوار به شهادت رسید امام رضا (ع) از آنان خواست اموالی را که نزد خود دارند به وی تحویل دهند.

بعضی از وکلا برای تصاحب اموال گرد آمده دین خود را به دنیا فروختند و در پاسخ به خواسته‌ی امام زمانشان منکر رحلت امام کاظم شدند. چهره‌ای برجسته‌ی جریان انحرافی واقفیه عبارتند از: زیاد بن مروان قندی، علی بن ابی حمزه بطائنی، عثمان بن عیسی رواسی و احمد بن ابی بشر سراج.

افکار انحرافی بنیان‌گذاران مکتب وقف که برخی از آنان از چهره‌های سرشناس و نزدیک به امامان (ع) بودند، پیامدهای ناگواری در جامعه شیعی بر جای گذاشت که کمترین آن، تضعیف جایگاه امامت، ایجاد اختلاف میان مسلمانان و مشغول ساختن افکار عمومی به مسائل انحرافی و غفلت از نیرنگ‌ها و توطئه‌های اساسی دشمن و مشغول ساختن بخشی از وقت پیشوای هشتم جهت پاسخگویی به شبهات واقفیه و بر ملا کردن چهره‌های شیطانی آنان بود. از این رو، امامان (ع) از این جریان به فتنه تعبیر کرده‌اند.

عصر مأمون

مأمون، داناترین و زیرک‌ترین خلفای عباسی بود. وی از همان آغاز نوجوانی زیر نظر جعفر بن برمکی و فضل بن سهل ایرانی با جدیت و به دور از عیاشی به تحصیل علوم و فنون مختلف زمان خویش همت گمارد و در این زمینه بر برادران خود پیشی گرفت و در عمل شایستگی خود را برای احراز مقام خلافت اثبات کرد. شرایط زندگی و موقعیت خانوادگی او به گونه‌ای بود که جز خود نمی‌توانست به کسی متکی باشد، از این رو از همان آغاز برای آینده خود برنامه‌ریزی کرد. کسب دانش و مهارت، انس با دانشمندان و فرهیختگان و تظاهر به دین‌داری و دانش و پارسایی، دستمایه او در این عرصه بود. وی پس

از عهده‌داری خلافت نیز این سیاست را پی گرفت و به فضل به سهل دستور داد تا در باره زهد و تقوا و دیانت خلیفه مطالبی نشر دهد و در میان مردم تبلیغ کند.

مأمون هر چند با کشتن برادرش به حکومت دست یافت ولی مشکلات تازه‌ای پیش رویش رخ نمود. علاوه بر آن که ممکن بود از سوی برادر دیگرش مؤتمن و نیز دیگر بستگان پدری اش مخالفت‌هایی علیه‌وی بشود از این جهت وی برای ادامه‌ی حکومتش نیازمند پایگاهی قوی بود.

گروه‌هایی که در عصر مأمون از نفوذ و موقعیت سیاسی و اجتماعی برخوردار بودند و خلیفه می‌توانست روی آن‌ها حساب کند عبارت بودند از ایرانیان نژاد عرب و علویان.

سیاست ستمگرانه و اجحاف‌آمیز مأمون نسبت به ایرانیان، ضدیت و دشمنی دو گروه دیگر با اساس حکومت مأمون زمینه‌ی همکاری آنان با خلیفه عباسی را منتفی می‌ساخت و او را بر آن می‌داشت تا برای بقای خود چاره‌ای دیگر بیندیشد.

انقلاب‌ها و شورش‌ها

پیدایش و گسترش انقلاب‌ها و شورش‌ها علیه دستگاه خلافت عباسی از جمله عواملی بود که بحران سیاسی حکومت مأمون را شدت

بخشید پایه‌های آن را بیش از پیش متزلزل می‌ساخت. مهم‌ترین این شورش‌ها و قیام‌ها عبارت است از:

1- شورش نصرین شبث که از عرب‌های متعصب بود و در ناحیه‌ی شمالی حلب علیه مأمون دست به قیام زد و گروه زیادی را گرد خود جمع کرد.

2- قیام ابن طباطبای علوی که در کوفه صورت گرفت. وی مردم را به «الرضا من آل محمد» و عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) فراخواند. مردم کوفه دعوت او را پذیرفته به گردش جمع شدند.

3- نهضت ابوالسرایا که ادامه‌ی نهضت ابن طباطبا بود. او با حکومت درگیر شد و پس از تسلط بر کوفه به نام خود سکه زد و بطور رسمی قدرت را در دست گرفت.

4- تحریکات دیگر علویان از قبیل زیدبن موسی بن جعفر در بصره، ابراهیم بن موسی بن جعفر در یمن و حسین بن حسن افطس در مکه.

5- حرک داوطلبان مبارزه با فساد علیه عده‌ای اوباش و شرور که در بغداد به راهزنی می‌پرداختند و افراد را می‌ربودند.

است. گفت و گوی ما با این مسلمان آفریقایی که هم اکنون پیش روی شماست، به لطف حسن فریبرز، مسئول بخش بین الملل جشنواره امکان پذیر شد از او به خاطر این همه لطف به ما نامه زائر، تشکر و این گفت و گو را تقدیم شما می کنیم.

* گفتید نخستین بار است که به مشهد می آیدید برایم جالب است که بدانم در اولین حضور مشهد را چگونه دیدید؟

خیلی زیبا بود! از لحظه ای که وارد فرودگاه مشهد شدم، حس کردم وارد فضای متفاوتی شده ام. شهری را به چشم دیدم که با همه شهرهایی که تا به حال دیده بودم. متفاوت بود جوی معنوی و عرفانی، بر مشهد حاکم بود که به شدت مرا تحت تأثیر قرار می داد من تاکنون کتاب های زیادی درباره ایران و شهر مشهد خوانده ام و برنامه هایی را در این باره از تلویزیون دیده ام تصویری از آن ها در ذهنم داشتم؛ ولی وقتی آمدم، دیدم مشهد و ایران چقدر متفاوت از آن چیزی هستند که من خوانده و شنیده بودم. من شهری را به چشم دیدم که آرام بود. آن شب وقتی از فراز جبل النور کوهسنگی، مشهد را دیدم، احساس کردم این شهر چقدر آرام است و در سکوت و آرامشی غریب، مردمان آن به خواب رفته اند؛ اما حرمی در مرکز این شهر قرار دارد که به زیبایی یک نگین می درخشد، من با بارگاه غرق در نور امام که نگاه می کردم، حالم منقلب می شد و حسرت مردمی را می خوردم که خانه هایشان در کنار این گنبد مطهر قرار داشت و آن ها هر لحظه می توانستند این نور را ببینند.

لحظه های خوب، همیشه زود تمام می شوند

صدیقه رضوانی نیا

گاهی می شود یک نگاه را یک عمر توصیف کرد. گاهی یک لحظه را می توان روزها و سال ها در ذهن مرور کرد. گاهی یک حس، آدم را به وجد می آورد. کمیت مقهور کیفیت می شود، وقتی انسان با عشق و شور زندگی می کند. تا به حال برایتان پیش آمده است که حسرت حال کسی را بخورید و آرزو کنید کاش جای او بودید و مثل او فکر می کردید و احساساتان به زلالی احساسات او بود؟ من اکنون دقیقاً چنین حسی دارم. نشسته ام و در ذهنم خاطرات کسی را مرور می کنم که حتی یادآوری اش هم مرا به وجد می آورد. اعتراف می کنم حتی برخی حرف ها و بعضی حس هایم را نفهمیدم چون برایم اتفاق نیفتاده که مثل او در دهه چهارم زندگی، برای اولین بار، از هزاران کیلومتر آن طرف تر، به زیارت امام رضا (ع) بیایم. برای اولین بار، گنبد طلا و فیروزه ای حضرت رضا (ع) را ببینم. برای اولین بار، به امام رضا (ع) سلام کنم. هنوز چنین لحظه هایی را تجربه نکرده ام. خیلی از ما هنوز تجربه نکرده ایم.

لحظه های خوب، همیشه زود تمام می شوند. این جمله را ماک وینجا، مسلمان سیاهپوست زیمبابوه ای به من گفت و من در آن لحظه، احساس کردم این مرد مسلمان، چقدر فرصت کم دارد که به حرم امام رضا (ع) برود، سنگ فرش های آن قدم بزند و به اندازه یک عمر، به آن گنبد طلا و مناره هایی که تا عرش رفته اند، نگاه کند. وینجا در شهر حراره، پایتخت زیمبابوه زندگی می کند و او به مناسبت حضور در هشتمین جشنواره بین المللی فرهنگی هنری امام رضا (ع) به مشهد سفر کرده

* از لحظه‌هایی برایمان بگویید که برای نخستین بار به حرم مطهر ثامن الحجج (ع) رفتید؟

(گریه) چه بگویم! از کسی که برای اولین بار، فرصت پیدا کرده به حرم امام رضا برود، انتظار دارید چه بگوید. مگر کلمات می‌توانند حس مرا بازگو کنند؟ حرم امام رضا را غرق در نور دیدم، غرق در معنویت و عرفان. به هر گوشه حرم نگاه کردم، عشق و نور و حقیقت و زیبایی باریده بود. در حرم امام، همه چیز دیدم؛ همه تاریخ اسلام را؛ همه عشق شیعه به ائمه اطهار را و... هنوز به داخل حرم نرفته بودم، در ورودی حرم حالم بد شد هیبت و شکوه بارگاه را که دیدم، مدهوش شدم و نتوانستم خودم را کنترل کنم. فقط گریه کردم، شنیده بودم کسی که برای اولین بار به حرم می‌آید، هر چه از امام بخواهد، ایشان آرزوی او را بر آورده می‌کنند من هم از زمانی که می‌خواستم از شهر خودم به مشهد بیایم و در تمام طول مسیر، به این فکر می‌کردم که از امام چه بخواهم. آرزوهایم را در ذهن داشتم تا اولین بار که گنبد را می‌بینم، به حضرت بگویم؛ هنوز هم در شوک هستم. وقتی که از مشهد بروم، بهتر می‌توانم درباره چیزهایی که دیده‌ام، قضاوت کنم. همین قدر بگویم که این سفر، افق‌های تازه‌ای از اسلام را برای من باز کرد و من به دریافت‌های تازه‌ای رسیدم که وقتی برگردم، به آن‌ها فکر می‌کنم و درباره‌اش مطالعه می‌کنم. به امام رضا (ع) هم قول داده‌ام

[65]

به نشانه تشکر از ایشان، یکی از کتاب‌هایی که درباره ایشان نوشته شده را برای مردم کشورم؛ به ویژه شیعیان، به زبان انگلیسی ترجمه کنم.

* می‌دانید که مشهد یک کلان شهر مذهبی در دنیاست، به نظر شما این شهر، تا چه اندازه مشخصه‌های یک شهر بزرگ مذهبی را داراست؟ من از تصویری از مشهد داشتم که نه تنها با آنچه که دیدم، مطابقت داشت؛ بلکه فراتر از آن بود به نظر مشهد شهر متوازی است. مردمانش مولفه‌های ساکنان یک شهر مذهبی را دارند. آن شب که حرم رفتم. آنجا خیلی شلوغ بود؛ ولی مردم به ما لطف داشتند و راه را باز کردند تا ما زیارت کنیم، یا به ما سلام می‌کردند و با ما عکس می‌گرفتند که این برخوردهای مهربانانه، برای من خیلی جالب بود به نظر من، مشهد در زنده نگه داشتن تفکرات شیعی خیلی نقش دارد؛ زیرا اسلام و مذهب تشیع، با حضور امام رضا (ع) در مشهد جان تازه‌ای گرفت.

* شما از هزاران کیلومتر آن طرف تر، از مرزهای ایران به این کشور سفر کرده‌اید؛ به همین دلیل خیلی بهتر می‌توانید تحلیل کنید. به اعتقاد شما حضور و هجرت امام رضا (ع) به خراسان، چه تأثیراتی بر کشور ما داشته است؟

به نظر من، ایران همه خیر و برکتش را از وجود امام رضا دارد.

[66]

طبق تحقیقاتی که من انجام داده‌ام، اگر ایشان به ایران نمی‌آمدند، انقلاب اسلامی هم به پیروزی نمی‌رسید. من خوانده‌ام که امام خمینی با اذن از امام (ع)، انقلاب و مبارزه‌شان را آغاز کرده‌اند می‌بینید که حتی در دوران معاصر هم حضور ایشان چقدر مهم و تاثیر گذار بوده است و نه تنها برای مردم ایران؛ بلکه برای کل مسلمانان جهان؛ زیرا انقلاب اسلامی متعلق به همه مسلمانان است و ما مسلمان‌ها هر کجای دنیا که باشیم، این انقلاب را متعلق به خود می‌دانیم. انقلابی که عزت و آبرو و اعتبار را به مسلمانان دنیا برگرداند و نور حاصل از آن، وجودشان را روشن کرده تا همه انسان‌ها به وسیله آن، حق را از باطل دریابند؛ زیرا این انقلاب اسلامی، معیار خوبی برای تشخیص حق و باطل است.

* در حرم امام رضا (ع) چه دعایی کردید؟

هر چه فکر کردم، از امام رضا (ع) مهربان‌تر ندیدم؛ به همین دلیل، در حرم دعاهای زیادی کردم. در پیشگاه امام برای عزت و سربلندی همه مسلمان‌ها و برای موفقیت مردم ایران و تداوم انقلاب اسلامی و سلامتی رهبر عزیز انقلاب و این که این بار، همراه همسر و فرزندانم به زیارت حضرت بیایم، دعا کردم.

[67]

دست خدا بر شانه من است

زهرة كهندل

«ویتو لوگیا» با خواندن اشهد مسلمانی در حرم رضوی «امید» فاطمه شد.

ویتو لوگیا به چشم‌های سیاه فاطمه خیره می‌شود و بعد نگاهش سر می‌خورد به حرکت لبها و دست‌هایش : پلیز ری پیت امید جان... دوس... «ویتو» خودش را جا به جا می‌کند و پشتش را صاف :
دوس...

لبخند بر چهره فاطمه کشیده می‌شود:

دوس... تت...

- دوستت...

- دوستت... دارم

- دوستت... دالم

- براوو امید جان، براوو...

«ویتو» انگشتان فاطمه را در دستانش می‌گیرد. گرم می‌شود. نگاهش ثابت می‌ماند به گنبد حرم امام رضا (ع) : - مم... نون... آگا!

[68]

داستان خدا زندگی مرا می‌بافد

دستی می‌کشد به موهای جوگندمی و پیشانی چروکش. دست‌هایش می‌لرزند. «فاطمه» نشسته در کنارش و منتظر است تا «ویتو» اشهد مسلمان را بخواند. خیره شده به دست‌های خالی فاطمه و دست‌های خالی خودش. سید احمد نبوی طلبه جوانی که هفت سال از دوران نوجوانی‌اش را در آلمان زندگی کرده و زبان و لهجه آلمانی «ویتو» را خوب می‌داند آداب مسلمانان را برایش توضیح می‌دهد. «ویتو» گاهی سرتکان می‌دهد، گاهی حرف‌های او را تکرار می‌کند، گاهی پایش روی زمین ضرب می‌رود، گاهی دست‌هایش می‌لرزد اما بیشتر صدایش. «فاطمه» همچنان زل زده به گل‌های قالی زیر پایش. قالی‌هایی که بهانه تولد دوباره «ویتو» شد. یک مرد شصت ساله ایتالیایی الاصل که تاجر فرش‌های ایرانی در آلمان بود، حالا زندگی جدیدش را در مشهد با پیوندی ابدی به قلب یک زن ایرانی تجربه می‌کرد. «ویتو» بعد از جدایی از همسر آلمانی‌اش، هشت سال را تنها زندگی کرد، حتی دور از فرزندانش. یادآوری خاطرات گذشته آزارش می‌دهد. می‌خواهد درباره آرزوهایش حرف بزند؛ همیشه عاشق این بودم که یک زن اصفهانی داشته باشم. تنها تصویری که از زن‌های اصفهانی داشت، عکس‌هایی بود که

زنان و دختران جوان را با چشمانی سیاه به هنگام رنگرزی نخ‌ها، کلاف کردن آنها و یا پشت دار قالی نشان می‌داد. عاشق صدای تپ تپ دانه بر دار قالی بود که فقط در فیلم‌های ایرانی می‌توانست آن را بشنود، اما این بار صدای تپ تپ، صدای قلب خودش بود که به باور او داستان خدا، اولین رج دار قالی زندگی جدیدش را بعد از دوستی آقای حبیبی و آشنایی با فاطمه کاوه پور می‌بافت و اکنون با داستان مسلمان شدنش بر آن نقش می‌زد.

به یاد می‌آورد زمانی که عکس فاطمه را دید، تحقق رویای رسیدن به زنی که با چشمان سیاه او را به ایران کشاند. زنی که حالا نشسته در کنارش و خیره به گل‌های قالی، منتظر شنیدن اشهد از زبان «ویتو» است. زنی که حلقه طلای دست چپش، نشان از آمادگی او برای زندگی جدیدی دارد. زندگی با مردی که دو دهه از او بزرگتر است، اما می‌تواند با حضورش، تنهایی 60 سالگی «ویتو» را پر کند.

امید فاطمه

داستان عشق این تاجر فرش آلمانی به نقش‌های ایرانی، به گفته خودش طولانی است اما جرقه‌اش از 14 سالگی زده شد، جرقه‌ای که گاه شعله‌ور شده، گاه خاکستر و باز اما شعله‌ور، داستان آشنایی او با یک زن ایرانی از جایی آغاز می‌شود که چند ماه پیش آقای حبیبی

همکاری «ویتو» در آلمان متوجه علاقه‌مندی او به تغییر دین و زندگی جدید می‌شود و پیشنهاد ازدواج با یک زن ایرانی را که از بستگانش است، به او می‌دهد.

«فاطمه» درباره آشنایی اش می‌گوید: طبق سنتها پیش رفتیم و آشنایان واسطه وصلت شدند. او از جانب «ویتو» می‌گوید: خودش می‌خواسته زن اصفهانی بگیرد که یک بانوی مشهدی نصیبش می‌شود... از خنده ریشه می‌رود. «فاطمه» 39 سال دارد و «ویتو» 60 سال، اما 21 سال تفاوت سن شناسنامه‌ای چیزی از عشق «فاطمه» به همسرش نمی‌کاهد. به گفته او همین که او توانسته با اراده و انتخاب خودش مسلمان شود، برایش دنیا ارزش دارد.

«ویتو» اصالتاً ایتالیایی است، اما 40 سال در آلمان زندگی کرده، دختر و پسری دارد که ازدواج کرده‌اند و هر کدام مسیر زندگی خودشان را رفته‌اند. او هم در دهه ششم عمرش می‌خواهد راه خودش را برود.

خدا مراقب من است

«ویتو» می‌گوید: زمانی که قرار است با فرهنگ ایرانی زندگی کنم، باید به باورهای مردمانش معتقد باشم که مهمترین آن دین اسلام است. در کودکی نمی‌دانستم چه دینی بر حق است، مرا غسل تعمید دادند بی آنکه کاتولیک یا پروتستان بودن برایم مفهومی داشته باشد،

ولی هر چه بزرگتر شدم این مفهوم برایم گسترده‌تر، دشوارتر و پیچیده‌تر شد.

- آقای لوگیا! درباره اسلام چقدر می‌دانی؟

- مهمترین موضوع این است که یک خدا در این دین وجود دارد. البته من مسائل زیادی از اسلام می‌دانم، اینکه چرا و چطور روزه بگیرم، یا نماز بخوانیم اینکه حلال و حرام چیست. من دوستان زیادی از دیگر ادیان دارم، اما دوستان مسلمانم را بیشتر دوست دارم. رفتار و گفتار آنها دلگرم کننده است.

- فکر می‌کنی که در این مسیر قرار گرفتی؟

- همینطور است، شانس بزرگی برای من بود که در زندگی‌ام با دوستان ایرانی و مسلمان آشنا شوم، آنها انسانهای خوب و شریفی هستند.

- پس به شانس اعتقاد داری؟

- آه، فکرمی‌کنم خیلی خوش شانسم که اینجا هستم. حتماً خدا مرا دوست دارد، در غیر این صورت در این مسیر قرار نمی‌گرفتم. من همیشه سپاسگزار خدا هستم. او خواسته که من در این مسیر قرار بگیرم... و اطمینان قلبی داری که خدا دوستت دارد. همین طور است. دست خدا همیشه بر شانه من است و خودش مرا در مسیر درست هل می‌دهد.

زمانی که تصمیم گرفتم به ایران بیایم، در مسیر فرودگاه تصادف تقریباً شدیدی داشتم اما حتی ذره‌ای از شیشه‌های ماشینم آسیب ندید. مطمئنم من مراقبت می‌شدم و خدا حافظم بود. اعتقاد قلبی پیدا کردم،

راهی که می‌روم مسیر درستی است و خدا همراهی‌ام می‌کند.
اگر چه او یک کاتولیک بوده اما به همه ادیان احترام می‌گذارد و معتقد است: همه ادیان الهی انسان را به خدا می‌رساند، اما اسلام راه میان بر است برای رسیدن، راهی روشن و بحق که انسان را به ارزشهای والای خودش نزدیک‌تر می‌کند.

تو انتخاب شده‌ای

«ویتو» معتقد است اتفاقات زندگی‌اش دست به دست هم داده و این مسیر را برای او رقم زده اند. «ویتو» استاد دانشگاه یا تحصیل کرده رشته فلسفه و ادیان نبوده که در یک مسیر مطالعاتی مشخص به سوی اسلام بیاید. به گفته خودش، خدا از مسیر دل برای او دعوت نامه تشریف به اسلام را فرستاده است. عشق به فرش‌های ایرانی، آشنایی با فرهنگ و دین مردمان آن، صمیمیت با دوستان مسلمان و پیوند با یک زن ایرانی اتفاقات زنجیر واری است که وقتی به آنها فکر می‌کند، گیج حکمت خدا می‌شود.

«ویتو» می‌گوید: برای همین است که می‌گویم خدا مرا دوست دارد، خودش این را خواسته، حسی به من می‌گوید تو انتخاب شده‌ای...

- دلیل این اتفاقات را چه می‌دانی؟

- آه، همه این اتفاقات خوش‌سناسی و معجزه بوده. الان قلب من با

این راه راضی است، زیرا با اختیار خودم به این مسیر وارد شده‌ام. من

برای انتخاب راهم مختار بودم و برای باقی ماندن در این مسیر تمام تلاشم را می‌کنم.

«نبوی» مراسم تشریف به آیین مسلمانی را آغاز می‌کند. اصول و فروع دین را بطور خلاصه به او توضیح می‌دهد. «ویتو» مشتاقانه به سخنان طلبه جوان گوش می‌دهد. سخنانی درباره برنامه‌ها و دستورات اسلام برای پیروانش به جهت حفظ سلامت روح، روان و جسم.

زمان شهادتین گفتن می‌رسد. ویتو دستانش را باز می‌کند «سید احمد» به «ویتو» می‌گوید که کلمات عربی را بعد شمرده شمرده در حالی که دست‌هایش به حالت نیایش از دو طرف باز بود، تکرار کرد:

اشهد... ان... لا اله الا الله... و... اشهد... ان... علیا... ولی الله دست‌هایش را به صورتش کشید و لبخند بر چهره‌اش نقش زد. وقتی می‌خندید جوان تر به نظر می‌رسید. نبوی جملات شهادتین را به آلمانی برایش ترجمه کرد. «ویتو» می‌خندید. چهره‌اش گل انداخته بود. خوشحال بود. خیلی خیلی خوشحال بود. نفس عمیقی کشید: آه، وقتی بچه‌ها متولد می‌شوند گریه می‌کنند، اما تجربه تولد دوباره در این سن و سال آزاد دهنده نیست، غریب و نا آشنا هم نیست...

فوق العاده است... فوق العاده خوب...

قلبم مطمئن شده

چند روز بعد از ازدواج «ویتو» و «فاطمه» جویایی احوالشان

برگزیدگان بخش داستان کوتاه و خاطره:

اولین زیبایی

محمدعلی گنجی فرد

این خاطره مربوط به دوران طفولیت من است. در آن زمانها امکانات پزشکی در شهرها و روستاهای مابسیار ناچیز و در حد صفر بود. بر همین اساس کسی توجهی به مسائل بهداشتی و پزشکی نمی کرد. من از دوران بچگی به ضعف بینایی مبتلا بودم که نه خودم خبر داشتم و نه کسی می دانست. از زمانی که وارد مدرسه شدم همیشه ردیف جلو می نشستم. چون هم قدم کوتاه تر از بقیه بود، هم می دیدم به تخت سیاه تسلط بهتری دارم. سالهای بعد که تصور هم نشینی با بچه های قد بلندتر مرا گاهی به ردیف های آخرتر کلاس می کشاند. کم رنگ شدن خطوط تخته و ناخوانا شدن مطالب که روی آن می نوشتند، مجبورم می کرد سر جای اولم بنشینم. چند بار مشکل خودم را با خانواده در میان گذاشتم. ولی با آن جدی برخورد نمی شد؛ تصورشان این بود که تشخیص طلبی شوق عینکی شدن را در من برانگیخته است.

[76]

می شوم. «ویتو» به حرم امام رضا (ع) خیلی علاقه مند شده است، می گوید: هرگز گمان نمی کردم اینجا اینقدر قدرتمند باشد. من از این همه بزرگی متحیرم. حس قدرت و بزرگی از دیدن این بارگاه و آدم هایی که اینجا حضور دارند، به قلبم اطمینان می بخشد.

«فاطمه» هم از زندگی مشترکش با امید راضی است. خودش این نام را برای «ویتو» انتخاب کرده است تا امید زندگی اش باشد. اگر چه خیلی راحت نمی تواند با او ارتباط برقرار کنند اما دست و پا شکسته فارسی یادش می دهد. به گفته خودش: البته کلمات کلیدی مثل دوست دارم و ممنون. این را که می گوید از خنده ریشه می رود.

- با این اوضاع شما باید زبان آلمانی را یاد بگیرید یا آقای امید فارسی را؟

- آه، واقعاً نمی دانم. شاید هر دو تامل تلاش کنیم. البته با زبان اشاره با هم ارتباط داریم اما بیشتر با زبان دل...

لبخندش دو تا چال می اندازد توی لپ هاش، «ویتو» بی آنکه چیزی از حرف هایمان بفهمد، می خندد. او هم دو تا چال

می افتد دو طرف صورتش. شبیه هم می شوند. دو تاشان خیلی شبیه هم می شوند...

[75]

تا سال اول دبیرستان این نقص در خفا ماند و من هم زیاد پایی کسی نمی‌شدم و ناخواسته با مشکل خودم کنار آمده بودم. وقتی در سال 1355 قدم به دبیرستان شهرستان (آیت‌الله طالقانی فعلی) گذاشتم، توجه و دلسوزی دبیر ادبیاتم جناب آقای محمدزاده باعث شد برای معالجه در یکی از روزهای پاییز همراه پدرم راهی مشهد شویم.

پس از اینکه در مشهد دکتر مرا معاینه کرد، با پدرم به تندی برخورد نمود و گفت: «چرا دیر مراجعه کرده‌اید؟ چشم‌های ایشان خیلی ضعیف است.» وی ما را به عینک‌سازی زایس که در ابتدای چهار طبقه بود معرفی نمود.

پدرم نمی‌توانست تا دو روز بعد که عینک آماده می‌شد در مشهد بماند. بنابراین پول آن را پرداخت و راه بیرجند را در پیش گرفت من در خانه‌ی دایی‌ام که دانشجو بود اقامت گزیدم. روز تحویل عینک ایشان تا ساعت 9 آن شب کلاس داشت. و من مجبور بودم تنهایی برای گرفتن عینک اقدام کنم. نیم ساعت از اذان می‌گذشت که وارد عینک‌سازی شدم.

زمانی که عینک را تحویل گرفتم و از مغازه بیرون آمدم، احساس عجیبی داشتم، یک دفعه این فکر به ذهنم آمد که من پانزده، شانزده سال چیزی از اطرافم نمی‌دیدم، اصلاً با قشنگی‌های دنیا ناآشنا بودم. قبلاً تنها از چراغ‌ها، هاله‌ای را می‌دیدم و آلان با دیدن نور واقعی آن‌ها به وجد آمده بودم، لامپ‌های رنگین و درخشان مغازه‌ها و خیابان، سرم

را به هر سو می‌کشاند انگار اختیار چرخاندن سرم در دست خودم نبود. تعجب می‌کردم که آدم‌هایی را که در آنسوی خیابان هستند به راحتی برایم قابل رؤیت بودند. انگار دنیایم آمانس کرده بود. برای مدتی حتی طرز راه رفتنم دست خودم نبود. دلم می‌خواست فریاد بزنم و به همه بگویم که من همه چیز را می‌بینم. بی‌اختیار به سمت حرم حضرت امام (رضاع) براه افتادم. دست خودم نبود انگار در ضمیر ناخودآگاهم می‌خواستم از ایشان تشکر کنم. الان که 35 سال از آن زمان می‌گذرد با خودم فکر می‌کنم شاید می‌خواستم در اولین دقایقی که توانسته بودم به بینایی کامل دست یابم، جان و چشمم را در معرض فوران چشمه‌ی معرفت امام رئوف قرار دهم. نه این تولدی در دنیای بزرگ‌تر بود که باد جشنش را در حرم امام هشتم می‌گرفتم.

فاصله‌ی خیابان خسروی تا چهار راه نادری ظرف کوتاه‌ترین مدت طی شد. چشمم که به قبه و بارگاه امام‌هشتم افتاد، اولین باری بود که اولین زیبایی را می‌دیدم. در آن تنهایی خودم متوجه شدم که پهنای صورتم را اشک فرا گرفته است. اشک شوق بود که بدون این که اراده کنم فاصله‌ی صورتم را با سرعت می‌پیمود و خودش را روی پیراهنم می‌ریخت و آن را کاملاً خیس کرده بود. یادم نمی‌آید که چه قبل و چه بعد از این جریان با این حالت گریه کرده باشم. هیچ کس مانع نمی‌شد و در آن غریبی کسی هم مرانمی‌شناخت، بنابراین می‌توانستم صدایم را بخصوص در قسمت‌هایی از خیابان که روشنایی

کمتری داشت. سر دهم و در حالی که قشنگی های حرم را با ولع می نگریم، بلندبلند گریه کنم و از خداوند بزرگ تشکر نمایم و به جان آن معلمی که به من توجه کرده بود و راهنمایی ام نموده بود دعا کنم. گاهی که چشمم به مردمی که از جلو می آمدند. می افتاد که نگاهم می کنند. صورتشان را از پشت شیشه های عینکم موج دار می دیدم اما این بار از بابت کم بینایی ام نبود، بلکه به علت جمع شدن اشک اطراف حذقی چشمانم بود که شیشه های عینکم را نیز تر کرده بودند. مثل این که فاصله ی من با ستارگان آسمان هم کمتر شده بود چون از آن شب به بعد ماه و ستارگان را روشن می دیدم.

بعدها این فکر به ذهنم آمد که کاش دوربینی بود و از من فیلم تهیه می کرد. حرکاتم، چرخیدن هایم به اطراف و نگاه هایم به زیبایی هایی که تازه داشتم با آنها آشنا می شدم صدای بلند گریستم، حالت خشوع و تشکری که در مقابل امام خودم داشتم، زمزمه های زیر لبم، هنوز در نوک قله ی خاطراتم قرار دارد. آن شب پس از این که ابتدا یک سلام شکسته بسته ای به حضرت رضا(ع) دادم و مدتی را نجوا کردم. پس از مدتی به خودم آمدم. می دانستم تا ساعت 9 وقت دارم، از حرم تا پایین خیابان که خانه ی دایی ام در آن قرار داشت. فاصله ی زیادی نبود. بنابراین وضو گرفتم و یک زیارتی آنچنانی کردم. هنوز هم عینکی هستم و به خاطر نعمت هایی که خداوند بزرگ به من عطا فرموده اند شکر گزارم.

مشهدی های روستایمان!

رحمان رحمان پور لیلی

خیلی که کوچک بودم فکر می کردم که آدمی حتماً باید پیشوند مشهدی داشته باشد، چرا که همه آنانی که در اطرافم بودند پیشوند مشهدی داشتند تا جایی که اصلاً اسمی نبود که اول مشهدی اش را صدا نکنند و بعد خود اسم را نگویند. راستش را بخواهید من که آن موقع دو تا اسم داشتم یکی شناسنامه ای بود و یکی به قول امروزی ها مستعار و برای صدا کردن در خانه انتخاب شده بود. این سوال برایم پیش آمده بود که کدام یکی از این اسم های مشهدی خواهد گرفت؟ روستای ما جمعیت زیادی نداشت. آن موقع که من پنج، شش ساله بودم چهل تا پنجاه خانوار بودند اما به جرات می توانم بگویم پدران همه مشهدی بودند، مشهدی اسماعیل، مشهدی اکبر و مشهدی کل محمد و مشهدی صدف و... البته اینطور که من نوشتم صدا نمی کردند و تا یادم هست نام مَشْتی پیشوند همه آنها بود مثل مَشْتی صدف که ظاهراً چند بار از بین خانم های روستا به پابوس آقا رفته بود و کافی بود که مجلسی گرم شود بعد می بایست می دیدی که شیر زن روستا که

قable روستا هم بود از مشهد که آن موقع خراسان بیشتر می گفتند چه می گفت. از گلدسته‌ی آقا، از صحن آقا، از صحن دخیل بستن و شفا دادن‌ها و معجزه‌هایی که شنیده بود یا احیاناً دیده بود. به هر حال یک مَشتی صدف بود یک ده و گویش‌های همراه شیرین‌زبانی‌هایی که از مشهد می گفت و بعد نسخه‌هایی که برای افراد می پیچید برای نازایی، برای انواع دردهای با درمان و بی درمان و خوردن آب چاه معروف. به هر حال برای همه نوعی تجویز داشت و چه اعتمادی هم جلب کرده بود و بی تردید این اعتماد و جایگاه عالی و مقام والایی که ائمه در بین مردم داشتند و از طرفی شیر زن روستا و قابله روستا که حرف می زد درجه اعتماد و راستی و درستی افزایش می یافت. اما خاطره من دقیقاً موقع رفتن یکی از همین سفرهای اهل روستا (که چه عرض کنم تقریباً نیمی از اهل روستا) به مشهد بود که برایم جاودانه شد و حال که سالها از آن روز می گذرد هنوز در ذهنم نقش بسته است و لذت بدرقه آن را هنوز به خاطر دارم و شاید هم اگر سعادت داشته باشیم این لذات در آن زمان کمتر از زیارت بارگاه آن امام معصوم نبود. هر سال که می گذشت به تعداد مشهدی‌های محلمان و یا روستای مان افزوده می شد و من هم هشت بهار را پشت سر گذاشته بودم. پاییز بود و بیکاری کشاورزان، برنج‌ها در کندوج و سایر محصولات هم دیگر به پایان خود رسیده بود و زنبیل‌های چای که آن موقع سالهای خوششان

را تجربه می کردند با دست‌های پدر خانه با نوازش هر چه تمامتر برای آسایش چند ماهی در پشت بام خانه جا خوش کرده بودند. پاییز و فصل جمع کردن مایحتاج برای چند ماهی که پیش رو داشتند بود. اما یکی از عمده‌ترین کارهای روستایمان یعنی آذر ماه رفتن به مشهد و یا همان خراسان بود مَشتی صدف و مَشتی اسماعیل که بهتر است کدخدا اسماعیل بگویم و با نام اصلی مَشتی کَل اسماعیل یا مَشتی کَل اسمال او را خطاب کنم که خدا رحمتش کند که البته مَشتی کَل اسمال را بیشتر از همه اسم‌ها دوست داشت، سُکان دار این مسافرت ماه آذر در اکثر سال‌ها در روستا بود. البته این که گفتم اکثر سالها به این دلیل بود که مسافرت بعضی سالها به اجبار انجام نمی گرفت چرا که به قول خودشان با سرد بودن جییشان و کم پولی و یا خشک سالی و کمی متقاضی ممکن بود سالی هم زائر نداشته باشند اما همین که احساس می کردند که با حداقل امکانات می توانند بار سفر را ببندند درنگ را جایز نمی دانستند و سرو سینه زنان همه تلاش خود را صرف آماده کردن و آماده شدن برای این سفر می شدند. سال هشت سالگی من هم ظاهراً سال خوب مالی و سفر برای اهالی روستایمان بود. ظهر هنگام که از مدرسه آن موقع برگشتم شمردن تعداد کفش‌های کنده شده در کنار پله اتاقمان زیاد برایم آسان نبود و از وارد شدن به اتاقی که این همه کفش در جلوی آن کنده شده بود واهمه داشتم.

بالاخره با کمی سر و صدا کردن عمدی و پا به زمین زدن و این نوع ادا و اصول در آوردن‌ها مادرم را که چادر شبی بر دور کمر بسته بود و مثل فلفل به دور خود می‌چرخید به بیرون کشیدم.

البته از این موضوع که من او را بیرون کشیدم یا او خودش برای به هم زدن تنها ماهی تابه بزرگ روی سه شعله‌ای بیرون آمده بود در تردید بودم. چرا که در مقابل سلام من گفت لباست را در نیار، برو چند تا چیز می‌خواهم برایم از مغازه بخر. من هم فرصت را غنیمت دانستم و پرسیدم که مادر چه خبر است؟ فقط یک کلام را شنیدم: هم ولایتی‌ها مشهد می‌روند. البته مادر همین را هم نگفت. فقط گفت: مشهد! و بقیه تفسیر من بود. بالاخره بعد از خریدن آنچه که مادر خواسته بود با این دل و آن دل کردن‌ها پا در تنها اتاق گذاشتم که نمی‌دانستم چه کسانی هستند. هوای نیمه ابری پاییز و در شرف سرد شدن و بوسه‌هایی که زن و مرد هم ولایتی و ساده و دوست داشتنی و آخ میجان پسرها و تی بلا میسرهایی که به سوی من حواله می‌شد و مِشتی صدف که هر موقع فرصت میکرد از سخت زایبی مادرم در هنگام زایمان من می‌گفت و آنقدر آن را تکرار کرده بود که من حفظ بودم و همیشه می‌گفت: موقع زایمان این پسر پدرم را در آورد و بعد بوسه داغی که بر گونه‌هایم گذاشت و من را سخت در آغوش فشرد که احساس مادری آن را هرگز فراموش نمی‌کنم. پدر که سر رسید،

داستان کی رفتن آنها شروع شد ظاهراً کارشان تمام شده بود و موقع عزیمت شان فردای آن روز ساعت هشت صبح بود. تصور سوار شدن آنها آن هم در ماشین تی بی تی آن دوران برای من جالب بود. البته آن موقع می‌گفتند در داخل ماشین تی بی تی به همه کانادا نوشیدنی معروف آن موقع را می‌دهند و ما بچه‌های آن دوران با شنیدن این حرف لذت می‌بردیم. البته در اتاق نه چندان بزرگ مان پانزده نفر بودند و با خانواده چهار نفره مان آن شب با مهربانی هر چه تمام‌تر گفتند و خوردند و خوشحالی کردند و با هزاران آرزو در سحر گاهان بیدار شدند و به محض اینکه دیدگانم را در صبح گشودم بوسه مهربان مامای محل و مسافر امام رضا(ع) بر گونه‌هایم حواله شد و بعد دو ریالی که از جیب جلیقه نه چندان تازه‌اش بر دستم گذاشت و فریاد مادرم که این چه کاری است و فریاد او که این برای پسر است. من که سخت از مادر می‌خواستم در بدرقه آنها باشم اما مدرسه و درس مانع از این بدرقه شیرین و دیدن هم ولایتی‌ها در ماشین زیبای مسافرتی آن زمان تی بی تی شد و بعد هم روبوسی دوباره از همه آنها و خداحافظی به یاد ماندنی و بعد هم برگشتن در هنگام ظهر و سکوتی که در اتاق شلوغ دیشب برقرار بود و اشکی که در چشمان مادر جمع شده بود و با گوشه دستمال سفید و بلندش پاک می‌کرد. حال که به آن زمان می‌اندیشم قریب سی و چند سال می‌گذرد. بسیاری از

مشهدی‌های روستایمان به دیار حق شتافته‌اند و اولین چیزی که روی سنگ قبر آنها جلب توجه می‌کند کلمه مشهدی است که آرزو می‌کنیم به حق همه ساده دلی‌ها و خوب بودن و مهربانی‌هایشان که منشأ و چشمه سار همه این فضیلت‌ها، ائمه معصوم می‌باشند خداوند بزرگ آنها را قرین رحمت و بخشایش خدا گونه‌اش بفرماید و بعد شیرینی این خاطره را هر گز از یادمان نبرد.

برگزیده بخش گزارش:

قابی به یادگار در طاقچه دل زائران

امیر روح‌پرور

نگینی در طاقچه دل

به گزارش خبرگزاری زنان «یونا» شیردلان کوی دوست از گذشته دور با تحمل مشقت‌های فراوان به زیارت بارگاه نورانی آن امام می‌شتابند چرا که زیارت امام رضا(ع)، زیارت همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست.

زیارت امام رضا(ع) حج فقرا و آرام دل نیازمندان است. آنان که دل از تمام دنیا بریده و عرض حاجت به درگاه شافع روز جزا آورده‌اند. زیارت امام رضا(ع) سعادت است شگفت که چه بسیار دل در گرو مهر اودارند تا طلبیده شوند و به آستانش شرفیاب گردند.

کیست که چون چشمش بر گنبد و گلدسته‌های زرین حرم خورشید خراسان می‌افتد، قلبش از اشتیاق به تپش نیفتد و از پشت بلور اشک، زبان به ارادت نگشاید.

زیارت او مرهمی برای دل‌های شکسته است و شاید به همین دلیل باشد که هر نشانی از آن روزهای خوب خدا را به یادگار می‌برند. حال می‌خواهد جانماز، مهر و تسیح باشد و یا یک قطعه عکس یادگاری در کنار بارگاه ملکوتی امام‌مهربانی‌ها، عکسی که هنوز هم در طاقچه دل عاشقانش چون نگینی می‌درخشد...

عکس بارگاهی در گذر تاریخ

در تاریخ نقل شده است نخستین عکاس ایرانی که از مشهد عکاسی کرده آقا رضا عکاسباشی، اولین عکاسباشی دربار ناصرالدین شاه است که در سفر او و بیست هزار نفر از همراهانش در سال 1283 قمری به مشهد حضور داشته است.

نسرین ترابی در کتاب «عکاسخانه ایام» می‌نویسد: او در این سفر شش ماهه عکس‌هایی از آبادی‌های بین راه، رجال شهرهای بین راه و حرم مطهر و صحن‌های مختلف آن گرفته است. هجده سال بعد در 1300 قمری در سفر دوم ناصرالدین شاه به مشهد، منوچهرخان عکاس‌باشی همراه اردو بوده است.

در این سفر، شاه، عکاس مخصوص خود و معلم دارالفنون را مامور گرفتن عکس از سرحدات‌های کاخ گلستان موجود است. همچنین بنا به تحقیق ایرج افشار نخستین عکاسان مشهد میرزا

فرج‌الله عباداف و میرزا عکاسباشی آستان قدس در اوایل قرن چهاردهم قمری بوده‌اند.

به گفته عکاسان قدیمی عباداف تا 1308 شمسی حیات داشته و عکاسی‌اش در ساختمان دو طبقه‌ای در کوچه حمام ارگ این شهر قرار داشته است.

عکاسان بعدی مشهد عبارتند از: بهاء‌الملک، بوریس، گاگارین روسی، سعادت، یوسفیان، عماد، عصارمتخلص، رضا همتیان، محمد نصرت، حسن پیما، علی آیریا، محسن رزاقی و...

عکاسی سیاح نیز یکی دیگر از عکاس‌خانه‌های قدیمی شهر مشهد است. ابراهیم ذهبی معروف به «سیاح» متولد سال 1301 است که در سال 1353 مغازه عکاسی خود را دور میدان حضرت تأسیس کرد و با این اقدام اولین گام برای عکاسی «بارگاهی» و یا همان عکاسی «زیارتی» برداشته شد.

عکاس پرده‌های عریض را می‌گشاید زائر عبای می‌پوشد و در کنار همسر و فرزندانش دست احترام را بر سینه می‌فشارد.

یک، دو، سه و حالا تصویری رنگارنگ از صریح، گنبد و بارگاه که خاطرات زیارت را به ثبت می‌رساند.

عکاس‌های قدیمی شهرمان معمولاً اینگونه عکس‌ها در آتلیه و در برابر پرده‌ای که نقشی از حرم دارد، می‌گرفتند.

کارشناسان معتقدند عکاسی زیارتی در زیر گروه عکاسی فوری قرار دارد و یکی از مردمی ترین انواع عکاسی است که در شهرهای زیارتی پا گرفته است.

از ویژگی های منحصر به فرد آن می توان به عدم ایجاد آرشیو و انتشار آن به دورترین نقاط داخل و خارج از کشور توسط مشتریان اشاره کرد.

گوهر دشتی از پژوهشگران هنر عکاسی در باره سابقه 60 ساله عکاسی زیارتی در مشهد می گوید: زائر برای رسیدن به اعتقادات و باورهای خود سفر می کند، ثبت حضور در مکان مقدس به وسیله دوربین عکاسی بهترین راه برای جلوه باورهای مذهبی آنها است و اینگونه بود که عکاسخانه هایی در مشهد به وجود آمد که کارشان به نام عکاسی حرم - بارگاه شناخته شده است.

وی می افزاید: عکاس زیارتی و زائر هر دو تلاش می کنند فضایی روحانی در تصویر به وجود آورند تا به یادگار ثبت شود و حضور ذهنی و مذهبی آنها را با هم همراه کند. این تعاملی است بین فرهنگ و اعتقادات مذهبی مردم و تکنولوژی ثبت تصویر.

وی ادامه می دهد: البته این نوع عکاسی بسته به شرایطی تاریخی و فرهنگی دستخوش تغییرات فراوان شده، زیرابافت اجتماعی که عکس در متن آن به وجود می آید معنای فرهنگی بسیار متفاوتی به عکس می دهد.

وی معتقد است: اولین کسانی که شروع به عکاسی در اطراف حرم از زائران کردند. عکاسایی بودند که عکاسخانه نداشتند و به صورت سیار در اطراف حرم امام رضا (ع) فعالیت می کردند.

وی می گوید: آنها اغلب مشتریان را به پشت بام های خانه های اطراف حرم، جایی که نمای خوبی داشته باشد می بردند و از مردم طوری که حرم در منظره پشت سر آنها قرار می گرفت عکس می گرفتند. وی می افزاید: اما حمل دوربین سنگین و ابزار کار و لنزهای نامناسب مشتری و عکاس را راضی نمی کرد و از این رو مونتاژ عکس مورد استقبال قرار گرفت. بعد از آن بود که مونتاژ عکاسی با پرده های نقاشی شده باب شد.

راز سحر پرده ها

در عکاسی زیارتی مهم ترین مسئله و محور اصلی، پس زمینه پرده است.

مطالعات نشان می دهد: پیشینه استفاده از پرده، به عنوان پس زمینه در عکاسی، به همان ابتدای شروع عکاسی برمی گردد.

از عللی که برای استفاده از پرده گفته شده است، یکی الهام گرفتن از نقاشی پرتره و سپس راهی برای جداسازی موضوع از فضای اطراف آن و جلب تمامی توجه به سوژه مورد نظر بوده است.

اما در عکاسی زیارتی پرده وسیله‌ای برای بیان زیبایی و بازسازی دنیای خاطر است. پرده‌های زیارتی خیال‌انگیزند، فضاهاى ذهنی و مذهبی با هم همراه می‌شوند تا زمینه‌ای که زائر در آن قرار می‌گیرد، به یادگار باقی بماند.

و به همین دلیل است که خیلی از زائرانی که در پرده‌ها عکسی به یادگار گرفته‌اند آن را از جنس رؤیا و پرده از دنیای ماورایی می‌دانند. از پیشکسوتان نقاشان پرده‌های حرم بارگاه می‌توان به غلام حسین عربلین (1276 - 1340) اشاره کرد که از کاشیکاران حرم امام رضا (ع) بوده است. پسر و نوه‌اش رسول (1301 - 1378) و حمید عربلین (1325) جزء عکاسان فوری بودند که عکاسخانه‌نداشتند و در پایگاه‌های خیابانی در اطراف حرم کار می‌کردند.

به گفته حمید عربلین تاریخ یکی از اولین پرده‌های زیارتی که پدر بزرگش کشیده است، به تاریخ 1325 هـ. برمی‌گردد.

البته عکس پرده دیگری نیز در کاخ موزه گلستان نگهداری می‌شود که آن را ابوالقاسم ابن محمد نوری در سال 1323 هـ. از پرده عکاسخانه بهاء‌الماک برداشته است.

موضوعات پرده‌ها مضامین و مکان‌های قدسی است که بیشتر به حرم، گنبدها، بارگاه‌ها، گلدسته‌ها، صحن‌ها، ضریح، ضمانت آهو و... مربوط می‌شود.

پژوهش‌های نسرين ترابی در این زمینه حاکی است عکاسان قدیمی پرده‌های نقاشی شده بزرگی داشتند که در خیابان‌های این شهر به سختی حمل و نقل می‌شد، از این رو اندازه‌های کوچک‌تری از پرده‌هانقاشی شد تا حمل و نقل و کپی‌برداری از آن برای استفاده در مونتاژ یا عکس مشتری راحت باشد.

پرده‌های بزرگ‌تر به داخل مغازه‌های عکاسی یا همان عکاسخانه‌ها منتقل شد و بعد از آن بود که به جای مونتاژ در عکاسخانه‌ها، زائران جلوی پرده می‌ایستادند و عکس می‌گرفتند.

این در حالی بود که رنگ آمیزی عکس‌های سیاه و سفید در عکاسخانه‌های حرم بارگاه بسیار رایج بود معمولاً پس زمینه پرده‌ها را رنگ آمیزی می‌کردند تا به واقعیت فضا نزدیک‌تر شوند.

با این حال عکاسان این بخش طی سال‌های کار خود، همیشه به این خواست مشتری که قرار گرفتن درطبیعی‌ترین و واقعی‌ترین منظره حرم و بارگاه رضوی بوده، توجه داشته‌اند و در این راستا در دوران‌ها مختلف سعی در ایجاد تصاویری هر چه شبیه‌تر به واقعیت کرده‌اند.

در این باره جواد رضایی یکی از عکاسان این شهر می‌گوید: معمولاً زائران براساس نوع نگرش و سلیقه یکی از پرده‌ها را انتخاب می‌کردند و برخی از آنان با پوشیدن عبا عکس می‌گرفتند.

وی با اشاره به فعالیت 350 تا 400 عکاسی در این بخش، می‌افزاید: اغلب عکس‌ها چند روز بعد بنا به سفارش مشتری با قاب یا بدون قاب تحویل زائران می‌شد.

وی با بیان این که در کنار زائران، برخی از مشهودی‌ها نیز عکس‌های زیادی با این پرده‌ها گرفته‌اند ادامه می‌دهد: عمر برخی از این پرده‌ها بالای 30 تا 40 سال بود که در اثر مرور زمان و استفاده زیاد برخی از این آثار نقاشی لطامت زیادی دید.

وی با بیان این که کانون عکاسی‌ها، اطراف حرم مطهر بود تصریح می‌کند: برخی از این عکس‌ها توسط زائران خارجی به کشورهای مختلف نیز برده شده است.

وی در خصوص استفاده از پس زمینه به عنوان عامل مهم می‌گوید: اغلب پس زمینه‌ها در عکاسی زیارتی قدیم، نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای بوده که با نوعی هنر عامیانه با تکیه با خلاقیت، ذوق و احساسات نقاشان چیره دست همراه بوده است.

وی در باره صحنه‌آرایی این عکس‌ها نیز می‌گوید:

به جز پرده که از مهم‌ترین ابزار عکاسی زیارتی آن زمان به شمار می‌آمد، صحنه‌آرایی‌ها و لباس‌های مذهبی و ژست‌های مشتریان خیلی مهم بود. چرا که اغلب مشتریان می‌خواستند از حیث نشانه‌های ظاهری نیز به حرم نزدیک باشند، از این رو گاهی اوقات از مجسمه‌هایی چون

آهو برای صحنه‌آرایی عکس‌ها استفاده می‌شد.

وی با بیان اینکه بچه‌ها طرفداران سرسخت عکس‌گرفتن با مجسمه آهو بودند. ادامه می‌دهد: در آن زمان برخی از عکاسان با ارایه آلبوم نمونه‌هایی از عکس‌های خود، قدرت انتخاب زائران را افزایش می‌دادند.

وی می‌گوید: برخی از عکاسان نیز با قاب گرفتن و نمایش عکس‌های چهره‌های محبوب مردم و یاهنرمندان، برای ترغیب زائران به عکس گرفتن تلاش می‌کردند که اکنون نیز از آن استفاده می‌شود.

وی در ادامه با اشاره جایگاه عکس‌های حرم در فرهنگ زیارت و یادآوری خاطرات شیرین سفر به قطعه‌ای از بهشت، تصریح می‌کند: در گذشته امکان سفر به مشهد مثل الآن راحت نبود و معمولاً سفر بامشقت‌های زیادی همراه بود، از این رو خیلی‌ها امکان سفر مجدد به این شهر مقدس را نداشتند، به همین دلیل عکس‌ها گرفته شده که یادآور خاطرات زیارت بارگاه مطهر امام رضا(ع) بود، برای زائران بسیار عزیز بوده و هست.

وی با اشاره به دلایل ماندگاری این عکس‌ها تصریح می‌کند: خیلی‌ها را می‌شناسیم که با عکس‌های خود ارتباط معنوی خاصی برقرار کرده‌اند و از راه دور با دیدن این عکس‌ها دل‌های خود روانه حرم مطهر آقا می‌کنند.

بهترین سوغات

اما داستان عکس‌های حرم - بارگاه، با ورود دوربین‌های پولاروید دچار تغییراتی شد و از آن زمان به بعد عکس‌های فوری باب شد.

محمد چرمساز یکی از عکاسان قدیمی مشهد در تشریح تغییرات ایجاد شده در این نوع عکاسی می‌گوید: به جرات می‌توان گفت پیشرفت هنر عکاسی در این شهر مرهون عکاسی زیارتی است.

وی با بیان اینکه حرم - بارگاه هویت و نشانه بارز این نوع عکاسی است می‌افزاید: یک دوربین، چند تا نورافکن ریز و درشت و یک پرده عریض نقاشی تنها ابزار این نوع عکاسی بود که در دهه 50 تا 60 رواج زیادی داشت.

وی با بیان این که عکس‌های گنبد و بارگاه سوغات ویژه مشهد بود، تصریح می‌کند: خوب به یاد دارم که بعضی از زائران در هنگام دیدن عکس خود چنان ذوق زده می‌شدند که انگار دنیا را به آنان داده‌ایم.

وی با اشاره به فعالیت تعدادی از عکاسان فوری در گذشته‌ای نه چندان دور در اطراف حرم مطهر می‌گوید: با توجه به این که بعضی از زوارها برای برگشت به شهرهایشان زمان زیادی نداشتند، برای عکس گرفتن به سراغ عکاس فوری می‌رفتند. چرا که عکاسان به وسیله این

دوربین‌ها می‌توانستند عکس را فوری به مشتری تحویل دهند.

وی می‌افزاید: این عکاسان از نمای خود حرم، به عنوان زمینه استفاده می‌کردند و قیمت ارزان‌تری داشتند. اما خیلی‌ها هم عکس با پرده‌ها را به دلیل جاذبه‌های آن ترجیح می‌دادند.

وی با بیان این که تعدادی از عکاسان با استفاده از همین پرده‌ها عکس فوری می‌گرفتند ادامه می‌دهد: پرده‌ها کاربرد فراوانی داشتند و به نظر من مهمترین ویژگی عکاسی آن دوره همین پرده‌ها بود که اکنون نیز با وجود دوربین‌های مدرن امروزی، عده‌ای را باز هم به سوی خود می‌کشاند.

وی خاطر نشان می‌کند: البته رشد عکاسی حرم - بارگاه، علاوه بر عکاسان و نقاشان مدیون تعدادی از نوجوانی هم بود که در کنار خیابان‌ها با گفتن جملات جالب و زیبا مردم را به عکس گرفتن در کنار این پرده‌ها دعوت می‌کردند.

وی استفاده از پوستر را اولین رویدادی می‌داند که به از دور خارج شدن پرده‌ها و افول این نوع عکاسی انجامید. چرا که در این روش، عکاسان عکسی ساده از زائر می‌گرفتند و یا بریدن عکس و چسباندن آن بر روی زمینه پوسترها و قاب کردن عکس، آن را به مشتری تحویل می‌دادند.

چرمساز با اشاره به این موضوع می‌گوید: البته ناگفته نماند که با

ورود دوربین‌های کوچک ارزان قیمت و فراگیر شدن استفاده از آن به تدریج خیلی از زائران با دوربین‌های شخصی خود عکس می‌گرفتند اما عکس‌های آنان اغلب حس عکس‌های پرده‌ای را نداشت.

وی در باره سرنوشت عکاسان دور میدان حرم نیز می‌گوید: با طرح گسترش حرم، خیلی‌ها به طبقه دوم بازار رضا و عده‌ای هم به کوچه و خیابان‌های اطراف نقل مکان کردند، اما با خراب شدن مغازه‌ها و ورود دوربین‌های خانگی بسیاری از قدیمی‌ترها کار را رها کردند و کار به جوانترها سپردند.

وی در باره مشتریان این نوع عکس‌ها هم می‌گوید: زائران ساکن در مسافرخانه‌ها و هتل‌های از مشتریان این نوع عکاسی بوده‌اند، از نظر ملیتی به جز ایرانیان از اقصی نقاط کشور، عرب‌های حوزه خلیج فارس و کویته‌ها و عراقی‌ها نیز مشتریان پروپا قرص این نوع عکاسی بوده‌اند.

مفاهیم اعتقادی در عکس رضوی

کارشناسان معتقدند عکاسی به‌عنوان یک ابزار هنری، نقش مهمی در ترویج معارف اسلامی ایفا می‌کند.

از این رو شاهدیم این هنر در قالب‌های سنتی و نوین خود همواره نقشی سازنده در ترویج و تبیین معارف رضوی داشته است.

مرتضی لطفی، مدرس عکاسی نیز با بیان اینکه از زمان ورود این

هنر به مشهد همواره حرم امام رضا (ع) محور توجه و سوژه اصلی عکاسان بوده است، می‌افزاید: این توجه مشهد را به زادگاه هنر عکاسی «حرم- بارگاهی» به‌عنوان یک شیوه منحصر به فرد در جهان مبدل نمود.

وی با بیان اینکه در عکس بارگاهی اعتقادات معنوی زائران نقشی اساسی دارد. تصریح می‌کند: این عکس‌ها که زائران رادست بر سینه در کنار پرده‌های نقاشی حرم امام رضا (ع) به تصویر می‌کشیدند و بیانگر حس و حال زیارت آنها بودند، در حقیقت بهترین سوغات برای تداعی خاطرت سفر محسوب می‌شدند.

وی ادامه می‌دهد: در شیوه عکاسی بارگاهی عکس از قداست خاصی برخوردار است و رنگی از مفاهیم اعتقادی و مذهبی دارد، که متأسفانه با پیشرفت تکنولوژی در شیوه‌های نوین عکاسی این معناگرایی و تقدس تا حدودی از میان رفته است.

این مدرس عکاسی خاطر نشان می‌کند: علاوه بر زایر که با حال و هوای زیارت برای گرفتن این عکس حاضر می‌شده، عکاس نیز با اعتقادات دینی عکاسی می‌کرده است.

وی با بیان این که انجام پژوهشی دقیق در باره عکاسی بارگاهی می‌تواند این شیوه را در ابعاد جهانی معرفی کند، می‌افزاید: این شیوه عکاسی، از سوی عکاسان و مردم مورد توجه جدی قرار نگرفته و این در حالیست که عکس‌های موجود از این شیوه کاملاً منحصر به فرد هستند.

وی تأکید می‌کند: با توجه به عدم آرشئو نگاتیو در این شیوه، هر زائری در نقاط مختلف ایران نمونه‌هایی از این عکس‌ها را در اختیار دارد که می‌توان با جمع‌آوری و پژوهش در باره آن به معرفی این شیوه‌عکاسی در جهان پرداخت.

لطفی در باره امکان، نزدیکی شیوه‌های نوین عکاسی با عکاسی بارگاهی که در قدیم رواج داشته اظهار می‌دارد: در شیوه‌های نوین عکاسی فقط ابزار تغییر یافته و تجهیزات پیشرفته جایگزین شده است. پس این امکان وجود دارد که هنرمند عکاس با نگاهی معنوی و اعتقادی به هنر عکاسی میان شیوه‌های نوین امروزی و روش‌های گذشته ارتباطی درست و منطقی برقرار کند.

وی می‌گوید: عکاسی چه زمانی که از بارگاه امام رئوف باشد و چه آن گاه که تصویرگر حال و هوای زائران شود. براساس فرهنگ غنی اسلامی و اعتقادات دینی است.

پرده آخر

همانطور که ذکر شد عکاسی زیارتی نوعی از عکاسی مستند اجتماعی است که به دلیل ارتباط تنگاتنگ و معنوی با مخاطب، در کشور ما از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

این در حالی است با ورود فناوری و دانش امروزی، عکاسی

زیارتی دست خوش تغییرات اساسی شده و عناصر جدیدی وارد کادر تصویر شده است که گاه هیچ ربطی به هویت ملی و مذهبی ما ندارد. از سوی دیگر هر چند که عکاسی زیارتی طی دوران حضور خود توانسته با تغییرات تکنولوژی تطبیق یافته و نقش خود را بخوبی به انجام برساند، اما عصر دیجیتال این «دردانه» هنر را در آستانه فراموشی قرار داده است، دردانه‌ای که روزگاری بخشی از هویت این مرز و بوم بود اکنون پرده‌ها که پر از رمزگان و نشانه‌های زیارتی بود، کم‌تر استفاده می‌شوند، عکاسی‌ها یکی پس از دیگری تغییر کاربری می‌دهند و عکاسان قدیمی هم یا بازنشسته شده‌اند و یا گرفتار کنج خانه.

در پس این زایش که «سوغات» مدرنیته است، به نظر می‌رسد سیر دگرگونی و نو شدن همچنان در جریان است و برای این جریان از درون خود راه‌حل می‌جوید، راه‌حلی که سرنوشت این هنر ماندگار را به بایگانی تاریخ پیوند ندهد. چرا که عکس حرم - بارگاهی با همه فراز و نشیب‌هایش هنوز هم در کادراست و خیلی‌ها آن را به ماندگار «سوغات» می‌برند.

نذر پابوسی امام رضا(ع)

محسن خورشیدی

از حرم تاحرم، یک قدم نیست
عشق خمخانه شد ساقی اش تو
ای رضای رضامندی ما
تا ترا نقش آینه جاریست
من نه من، خسته و دل شکسته
خیل آواره در زندگانی
بی پر و بال و بی آشیانیم
شب ظلام است و بی ماه مانده
روشن چشم تو چلچراغ است
یک افق دور دور است و اینجاست
ما نظر کرده یک نگاهیم
عمر بگذشته، دل غرق خواب است

یک قدم تاحرم با تو کم نیست
امتداد خدا، باقی اش تو
بند از بند این ناله بگشا
آه من تنگ، در سینه جاریست
هر یک از خیل ما، پای بسته
با تویم ای نفس گر بمانی
بال در بال این آسمانیم
آهوپی خسته در راه مانده
گل نشانی این کوچه باغ است
گویا مشهدت در دل ماست
پشت پا خورده اشتباهیم
چشم در بند نقش سراب است

خاکیانیم و گم در حصاریم
تشنگی هست و آبی دگر نیست
روی کج کرده در طی راهیم
پُر غروریم و از عشق خالی
گیج و گنگیم و بیمار دردییم
دم غنیمت نشد از تکاپو
آدمیزاده کوه و دشتیم
اشک را دامنی تر نکردیم
تا ترا و خدا را بجوییم
اینک این واحه در وادی ماست
آه... چهره میوشان خدا را
ای امام ره رستگاری

فرصت انتخابی نداریم
جزبه غفلت عذابی دگر نیست
مانده از خویش، بی تکیه گاهیم
بنده ی یک جهان خیالی
کوچکیم و بزرگی نکردیم
چاره یک سو شد و ما به یک سو
بی من و ما خدایی نگشتیم
پشت بر زور و زیور نکردیم
قصه ها از دل خود بگوییم
لذت جُستنت شادی ماست
لحظه ای بیش دریاب ما را
التماس دعا، دست یاری

ایستاده بر درگاه بارانی عشق

سعید آقایی

عالم خاندان دانش
سرو دودمان تسلیم و رضا
فرزند بردباری و صبر
و پدر بخشش و کرم
من
زائری تنها در کویر خویشتن
ایستاده بر درگاه بارانی عشق
از شما ای مهربان‌ترین مهمان ایران
– که تمام ملک و ملکوت، طفیل وجودتان است –
اجازه ورود می‌خواهم
آمده‌ام تا سلام کنم
– به عشق شیعه
به غربت قریب طوس
قسم می‌دهم
که پاسخم را – همین امروز و در جشن تولدت – بدهی
حریم دل‌هایمان – جایی که مخصوص خداوند است –
برای تو – ای عبد شایسته و بنده برگزیده –

[103]

با نام و یاد تو چراغانی می‌کنیم
– سلام می‌کنم و داخل می‌شوم
هم راه با فرشتگان عرش
و هم‌نوا با دلسوختگان فرش
... در آسمان حریم تو
کیوتر بودن، عین دل دادن
و پرواز، تنها راه رسیدن و آمدن است
و ما بی‌دلان تاریخ زندگی
با اشک، غسل زیارت کرده‌ایم
و با دیده لبریز از آه
تا این جای توسل آمده‌ایم
طوفان مرگ، کشتی عشق به شما را
غرق نمی‌کند
خود وعده کرده‌ای
که به دیدن زائرانت خواهی آمد
... احرام غربت بسته‌ایم
و در طواف خانه رضا
از دیروز موسی
تا امروز محمد
در هروله‌ای بی‌توقف قرار گرفته‌ایم
زوائد ندیدن تو را – ای ولی محبت – تقصیر می‌کنیم
و باز به دور خانه عشق...
مولا
– آیا حج ما قبول است؟! –

[104]

برگزیدگان بخش عکس:

محمدعلی رضایی (نشریه قدس)

فرامرز عامل بردبار (نشریه قدس)